

تیمسار اردلان: واله میخواهم بگویم اگرکسی گفت این اوضاع را پیش بینی میکرده، دروغ است. هیچکس این اوضاع را پیش بینی نمیکرد. اشکال هم این بود که نصیحت هایی که میدانده همه درجه تی بود که با اینها مدارا کنید، کنار بی آئید، یک خورده یواش بی آئید، که بر عکس اینها را جری کرده بود، البته شاید اگر من هم همان موقع نصیحت میدادم، همین را میدادم، شاید شما هم اگر نصیحت میدادید، همین بود برای اینکه مانمیدانستیم که زیرا این چیز، ما خیال میکردیم واقعاً به بازارگان داریم "آانتاز" میدهیم، ما خیال میکردیم به آقای سنجابی داریم "آانتاز" میدهیم، خودشان هم همین خیال را میکردند، فکر میکردند به آقای بختیار دارد آانتاز میدهد، کسی نمیدانست که به کی ها آانتاز دارد میدهد.

سؤال: ارتشی ها چه؟

تیمسار اردلان: ارتشی ها، اصلاً دیگر این کا درا خیرا رتش در رده ای که خودش را در مرحله ای بگذا رده بشه اعلیحضرت بگوید مثلاً قربان اینکار را بکنید، آن کار را نکنید، نبودند، اما معذالت باز هم من از زبان دوشه تاشان شنیدم چه متفقاً و چه سواسوا (این چک شده) که آخرسربه اعلیحضرت گفته اند که اینجوری نمیشود و با یدل جلوی اینها را گرفت.

سؤال: مثلاً کی ها؟

تیمسار اردلان: مثلاً من میدانم او یسی، یک کسی توی اطاق بود که او یسی به اعلیحضرت گفته بود که با یدسفت گرفت و با ید زد، این یکی، اعلیحضرت گفته بود: نمیخواهم خون از دماغ کسی بی آید. آن طرحی که درست کردن نمیخواهم اسم ببرم، دوتا از سپهبدها مان، ارتشیدها، یک عدد رفتن توی اطاق اعلیحضرت و به اعلیحضرت گفتن که قربان اجازه بدیدم ایکعده را بگیریم یک خورده سفت بگیریم، مثلاً تیمسار طوفانیان گفت بمن، کس دیگری هم بود آنجا که گفت، گفته است، نه اینکه خودش بیگوید و بخواهد رزست بگیرد، اعلیحضرت گفته بود: آنوقت به شما نمیگویند کو دتا کردید؟ میدانید ناراحت بود از این مسئله، ضمن اینکه دلش نمیخواست با او اینطور کار کنند، نمیخواست قدرت را هم بدهد دست یکی دیگر.

سؤال: یعنی فکر میکنید نگران بود که اینها قدرت را بگیرند در دستشان؟

تیمسار اردلان: بله، ببینید من فکر میکنم که مسئله ارش یک مسئله عقیده بود، رضا شاه میدانست از ارش چه میخواهد، همان جورهم ارش را گسترش داد. شما نگاه کنید هر شهری به نسبت جمعیتش، به نسبت اهمیتش یک پادگان

۱ نظامی داشت . کا زرون یک هنگ داشت ، تبریز یک لشگرداشت ، تهران دو تا لشگرداشت . اعلیحضرت ارتش را رفت یک ارتش بین المللی کرد ، رفت در خارج که وسط بربیا بان بود ، پادگان ساخت و چی ساخت . وقتی تبریز شلوع شد ، تنها واحد نظامی که در تبریز بود سه چهار تا واحد آموزشی ، آنها آموزش سرنشسته داری و دارایی که دیگر رده پائین نظامی وارد شد هستند اینها بودند ، بهمین دلیل افسرهاش را هم همینجاور تربیت کرد . افسرهای ما اگر میخواستید یک طرح نظامی بدھید درجه یک بودند ، واقعاً " یک عملیات نظامی اگر با رویه مثلاً " میخواستند بکنند ، میتوانستند بکنند ، خیلی خوب بودند از این لحاظ ، اما نمیدانستند که اعلیحضرت نمیخواست بگوید که من برای " سیکیوریتی " داخل مملکتم احتیاج به ارتشدارم ، بهمین دلیل هم هیچکدام اینها را آنطور تربیت نکرده بودند واردیک شهر میشوند ، توی گوش این بزن ، توی گوش آن بزن ونظم را برقرار کن . هیچکدام ماهما اینجاوری نبودیم . منکه اصلاً در آن رده ارتشن نبودم ، اما آنها هم که بودند هیچکدام اینجاوری نبودند که وقتی واردیک شهر میشوند ، حتی یک سپهبد هم که واردیک شهر میشد ، اول یک گردن کلفت را بگیرد ، داشن بزنند . بعضی موادر لازم است این چیزها ، در ارتشن ما آدم اینجاوری نداشتم ، آدم اینجاور بزن بهادر نداشتم ، بنابراین ما ارتشم را برای این کار آماده نکرده بودیم . اگر در ارتشن ما هم شاه برای اینکار آمده بود ممکن بود سال دهم دخل خود شرا میآوردند ، به اینهمنگاه کنید ، ممکن بود سال دهم خود اعلیحضرت را از تخت میکشیدند پائین .

سؤال: ولی این آخرسرا اگر میگذاشت این کار را بکنند؟

تیمسار اردن: نگذاشت ، آخرسما میباشد روحیه این کار را داشته باشید . شما بجهه تا نرا یک عمر بیش میگوئید چای هم میخواهی بخوری ازمن اجازه بگیر چای هم ممکن است مغز تورا خراب کند ، بعدیکمرتبه میگوئی چرا مرا صدا کردم ، چه جوری میشودیک همچه چیزی ؟ آدمی که چای را هم با احتیاط میخورد ، حالا برودمست کند ، نمیتوانند که .

سؤال: ولی اینها ، مثلاً " اویسی و اینها ممکن بود بتوانند جلوشان را بگیرند .

تیمسار اردن: اویسی شاید میتوانست ، ولی یک چیز را بشما بگویم خانم ! اگر میخواست بکند ، چرا احتیاج داشت از شاه بپرسد ، اگر آدم بزن بهادری بود چرا میخواست از شاه اجازه بگیرد ، شاه را هم میزد کنا ر میرفت این کار را میکرد ، مگر مملکت در درجه اول برای همه نیست ؟ اول مملکت است ، بعد شاه است دیگر . درست است ، اگریک کس بزن بهادر اینجاوری بود و میمیدید

ملکتش در خطر است، چرا میخواست از شاه اجازه بگیرد؟ چرا مجبور بود از شاه اجازه بگیرد؟ اگر از شاه اجازه نمیگرفت، کسی تبعیت ازا و نمیکرد، ادرست است که میخواست بزندان تبعیت ازا و کسی نمیکرد، اینستکه اصلاً "استراکچر" ارتش یک جوری بود که برای اینکار ساخته نشده بود، برای این نظام داخلی ساخته نشده بود، بعد هم نظام میها را گذاشتیم سرخیابان، گل سرچیزشان گذاشتند، ما چنان کردند، برادر ارتشی نمیدانم فلان، بهمان، دیگراین برادر ارتشی که نمیآید توی سینه یا رو بزند.

سؤال: آنوقت کی بود فرمانده کل ارتش که خودش بیطرف بود؟ قره باگی؟

تیمسار اردن: درواقع اینرا واقعاً یک جریانا تیست که با ید خیلی بررسی بشود در اطلاع، البته مینیم میتوانیم بگوئیم اینها عدم مدیریت داشتند، مینیم، اگر نخواهیم بگوئیم که خیانت کردند، میتوانیم بگوئیم عدم مدیریت داشتند، برای اینکه اینها گفتندا ارتش بیطرف است ولی نگفتند کسی حق ندارد به ارتش دست بزند.

سؤال: شما با اینها ارتباط داشتید؟

تیمسار اردن: من در آن رده فرماندهی ارتش نبودم ولی با تیمسار قره باگی من دو سه دفعه صحبت کردم.

سؤال: در همین مورد؟

تیمسار اردن: بله در همین مورد.

سؤال: چی گفت؟

تیمسار اردن: واله من فکر میکنم که او هم گم بود، حیواناتی او هم گم بود، او هم گم بود، نه تنها گم بود، نمیدانست که او هم اگر حرف بزندگی از او تبعیت میکند؟ باور کنید او هم حیواناتی، او هم در این مرحله بود، آخربینید در ارتش رضا شاه، وقتی احمدی فرمانده سپاه غرب بود، زیر دست هاش این را میشناختندواز طریق این هم شاه را میشناختند، در ارتش این عوض شده بود، ما شاه را میشناختیم، از طریق شاه اینها را میشناختیم، حالا قره باگی، من نمیخواهیم گناهش را بشورم، ولی فرض کنید او می‌داند میزد، کی گوش میکردد حرفش را؟ شاید خلبان هلیکوپترش هم حرفش را گوش نمیکرد که برش داردوازاینجا ببردیک جای دیگر، بینی دادی میزد، "الیجنس" به فرمانده وجود نداشت، "الیجنس" فقط به یکنفر بود، به شاه بود، به یکنفر بود، "الیجنس" به فرمانده وجود نداشت، حالا فرض کنید میخواست یک داد بزند.

کی گوش میکرد؟ فرض، فرمانده نیروی دریائی میخواست یک دادی بزند، کی گوش میکرد؟ بعد این آخسر بدره‌ای را بردن‌دفرمانده نیروی زمینی کردند که حیوونکی "روت" نداشت، ریشه‌نداشت درنیروی زمینی، یک عمری در گاردا مده بود بالا، اصلاً درنیروی زمینی ریشه‌نداشت، آشنا نداشت، آنها هی را هم که داشتند، باز کسی نداشتندکه به شخص آن آدم وفادار باشد، اگر میگفت اینکار را بکنید، میگفتند تواز شاه دستور گرفتی یانه؟ اگر میگفت نگرفتم زیربا رش نمیرفتند، نمیشود سرزنش کردکسی را واقعاً". البته میگوییم میشود از عدم مدیریت سرزنشان کردولی با یست دید آخرا رهای همداشتند؟ چیزی هم دستشان بود؟

سؤال: از مدنی و علوی صحبت کردید، اینها چقدر با این دستگاه جدید مرتبط بودندکه بعد از این جریانات آمدند سرکار؟

تیمسار اردنان: والله هیچکدامشان زیادبا این دستگاه جدید مرتبط نبودند. مدنی با جبهه ملی ها ارتباط داشت، آخسر هم یعنی در دوسال آخر و مخصوصاً "درشن هفت ماه آخرا جزو هیئت مدیره جبهه ملی بود، و تا مدتی در آن موقع قبل از آمدن خمینی طوفدا رخمنی نبود، حتی موقعیکه خمینی آمد، میدانید من از بچگی با مدنی دوست بودم، ضمن اینکه عقايدسیاسی مخالف خودمان را داشتیم دوست بودیم، یعنی هنوز هم با هم دوستیم، عقايدسیاسیمان با هم مخالف است ولی هنوز هم با هم خیلی دوستیم. تاروی هم که حتی خمینی قرار بود بیآید، من میدانم مدنی میگفت ما همانقدر که بادیکتا توری چکمه مخالفیم بادیکتا توری نعلیین هم مخالفیم و با وهم گفتنده بابا برو خمینی را ببین، گفت بروم چه؟ اگر قرار است بنشینیم صحبتی بکنیم، با یست ببیتیم ایشان مینشیند با ما صحبت بکنندیانه، اگر قرار است بروم سلام با و بکنم که من سلام بکنم برای چه؟ یواش یواش وقتی شد استاندار خوزستان و فلان و اینها، یک خورده آماداز این مسئله استفاده کند، زعیم عالیه دری گفت و فلان وبهمن و اینها و که دیدش او بهش ما یهنداد، حتی روز آخری که من اتفاقاً دیدمش، دفعه آخری که از پهلوی خمینی آمد، خصوصی بمن گفت که بابا این چیه، پدر سوخته، فلان بهمن، خیلی هم بد و بی راه راجع به خمینی روز آخر گفت، البته خصوصی.

سؤال: راجع به آن اوائل جریانات بود؟ بنی صدر شده بود رئیس جمهور؟

تیمسار اردنان: بله بنی صدر رئیس جمهور شده بود و داشت با این لاس میزد که بلکه مدنی بیآید رئیس وزراء بشود.

سؤال: خودش قبول نکرد؟

تیمسار اردلان: بله، مدنی دیگریواش بواش فهمیدکه با اینها نمیتواند کار کند. یکمدمتی سعی میکردکه در داخل اینها کا رکندهضمن اینکه تماس را با قشقاوی ها داشت و با کسان دیگر همداشت، ولی بعد فهمیدکه نمیتواند با اینها کار کند.

سؤال: در آن زمان قبل از انقلاب چطور بود روابط با فرضا " فرمانده ارش ارش ؟

تیمسار اردلان: قبل از انقلاب که البته میدانید مدنی در حدود پنج شش سالی بود که از ارش آمده بود بیرون، با کسان دیگر کاری نداشت ولی با ما ها خوب رفیق بود، رفیق نه که مثل " هر شب بیا ئیم خانه هم دیگرو اینها ولی خوب دوست بودیم با هم دیگر.

سؤال: یعنی بیرون ش کردن دیما خودش رفت بیرون ؟

تیمسار اردلان: واله مسئله مدنی اینست که یعنی رخش کردن دار ارش، یعنی مدنی با تیمسار خاتم یک درگیری شدید پیدا کرد، بعد تیمسار جم از اوضاع کرد، از مدنی، بعد که جم عوض شد، خاتم یک آدمی بود که توی کله اش میماند این چیزها، دو مرتبه فشار آوردو باعث شد که مدنی را بازنشته کنند.

سؤال: علوی چه جور آدمیست ؟

تیمسار اردلان: علوی با فرمانده وقت نیروی دریائی، یعنی فرمانده وقت نیروی دریائی خیال کرد علوی دارد برضادا و اقدام میکند، یک روز ظهر یعنی عصر که از اداره رفت خانه، یک ساعت بعد کاغذ بازنشستگیش را آوردند دستش دادند، بعد فردا یعنی آمد اداره پیش من، من دیدم که خیلی ناراحت بود، تمام صورتش قرمزو فلان، خیلی من با او صحبت کردم، او برعکس با همه اینها خوب رفت ارکردو همه آنها ئیکه به او اینجور زده بودند، بعد که آمدو، با همه شان خوب رفت ارکرد، به همه شان کمک کرد.

سؤال: از چه لحاظ ؟

تیمسار اردلان: از نظر اینکه راحتی داده بود به شان که صدمه نبینند، حمله به شان نکنند. یک عده بودند در نیروی دریائی، همان روز اول تمام امراء را میخواستند بگیرند، بینند از زندگان، علوی نگذاشت، علوی نگذاشت، وسائل بیرون آمدند شان را فراهم بکند، خیلی خیلی کمک کرد. علوی خیلی واقعاً " فکر میکنم اگر به یکنفر، به یکنفر تما اینها بد هکارند، به علوی بد هکارند.

سؤال: یعنی در واقع این دست نخوردگی نیروی دریائی، تا حدودی در مقایسه با آنها ... ؟

تیمسار اردلان: دست نخورده‌گی آن، اجازه خروج باین افسرها دادن، بهشان رسیدن، واقعاً فقط علوی بود.

سؤال: یک مقدار مدنی، مقداری هم علوی؟

تیمسار اردلان: البته یک مقدار مدنی و علوی و شاید میخواهیم بگوییم آن مقداری هم که مدنی کرد، در اثر زورهای بودکه علوی با و میاورد، چون مدنی آنوقت، نه که دلش نمیخواست‌ها، خیلی مشغول بود، مثلاً "مدنی وقتی وزیر جنگ شد، آمد صنایع نظامی، آن دو سه‌نفری که تودستگاه ما خیلی تروخش را میکشیدند، رفتندیک دو سه‌کلام با هاش بدگویند، گفت آقا هواش بدد نگوئید، مدرکی دارید بیا و رید بگذازید، و هیچ‌کدام مدرکی نداشتند" بیا و رند جلویش بگذارند، مثلاً "به خود من، به خود من خیلی غیر مستقیم کمک شد، برای اینکه مدنی بهشان میگفت آقا اگر مدرکی دارید بیا و رید، هوائی راجع به مردم حرف نزنید. خوب چیزی نداشتند، اینکه مجبور شدند کوتاه بیاینند".

سؤال: بعد از اینکه انقلاب شد شما از ریاست ...؟

تیمسار اردلان: بله بعد از اینکه انقلاب شد خیلی مسائل بود. ما روزی که در واقع زمه‌بربر بود، یعنی زمه‌بربر هم‌نه، برزخ بود، بین انقلاب و قبل از انقلاب بود، یک هفته‌اداره تعطیل بود، یعنی من اداره را تعطیل کردم که اعتصاب نشود، من نگذاشت در اداره اعتصاب بشود، علت‌ش هم‌این بودکه زود تعطیل ش کردم، بعد من با ده بیست تا از بچه‌ها ایستاده بودیم تویی اداره با هم صحبت میکردیم که، آن موقع بهش میگفتند چریک‌ها، اینها آمدند دور اداره را گرفتند.

سؤال: اداره در شیراز یا در تهران؟

تیمسار اردلان: در تهران، توی اداره‌ام در تهران بودم آنوقت، بعد بچه‌ها آمدند با من و رفتدند اول یک امتحانی کردند بیینند چه جوری می‌شود رفت بیرون، دیدندند، اینها فقط کارت را می‌بینند و کارت را ننده را می‌بینند و صندوق اتومبیل را می‌گردند و اینها، اینها آمدند و من را نشاندند قاطی خودشان و از زیر تفنگ اینها، از اداره آوردند بیرون، به گاردها هم سپردندا احترام نگذاشتند فلانی که نشناشندش. اینها واقعاً آن روز مرا در برداشتند. بعدیک دونفر آمدند، دو تا جوان بودند که خودشان هم بعد رفتند زندان، آنها آمدند و "تیک اوور" کردند اداره را، یعنی تمیام صنایع نظامی را "تیک اوور" کردند، ضمناً "اداره ماراهم" "تیک اوور"

کردن دو فرستادند عقب ما، ما هم آنوقت نمیدانستیم چه خبر می‌شد، ما هم بلند شدیم رفتیم، سه جلسه‌ای اینها با ما صحبت کردند. دو چیز ما را نجات داد اولاً" یکیشان شاگرد ساق پلی‌تکنیک بود، اسم من را میدانست از پلی‌تکنیک، من هم اخلاقم خوب بود با بچه‌ها توی دانشکده، کنار می‌آمدم، رفیق بودیم صحبت می‌کردیم، فوتیال با هاشان بازی می‌کردم و اینها، این بود که میدانست بچه‌ها با من چیزی نداشتند و اینها یک‌خورده "سمپاتی" نسبت‌بمن پیدا کرد، این یکیشان بود، یکیشان دیدش که هیچکس از من شکایت ندارد، تمام دور و پر همه با من رفاقت دارد، تمام کارمندان سا بقیه مثلاً بعضی از کارمندان سابق به رئیس‌ها می‌پریدند، اینها دیدند، همه به من احترام می‌گذارند، فلان می‌کنند، ضمن اینکه خوب ما را هم بازنشسته کرده بودند، اینکه با ما صحبت‌های راهنمکه کردند، بعد از جلسه‌آمدن تا در ما شین هم آمدند و در رابطه ما با زکر دند و اینها .

تیمسار قره‌نی همسه دفعه فرستاد عقب من که من بروم کار قبول کنم، من قبول نکردم، دروغ هم نمی‌گویم، نکردم، اصلاً" من نمیدانستم عاقبت‌ش چه می‌شود و فلان که برای آن قبول نکنم، اما اصولاً دیدم ما یکمرتبه که حالا زارت‌ش آمدیم بیرون و دیگر کارمان را هم کرده‌ایم، دیگر برای چه دو مرتبه برویم توی این دستگاه و فلان و اینها، نرفتیم. ولی نه که حالا خیال کنید، حالا من ژست نمی‌گیرم بخودم که من پیش‌بینی می‌کردم چه و فلان، دروغ نگویم به شما، این جریان این‌جور بود. البته یک‌روز آمدن در رختانه ما در زدند، مارفتیم دم در دیدیم با کلاشینکوف و اینها ملت ایستاده‌اند و فلان و خیلی هم وحشت کردیم که الان آمدن ما را ببرند و بعد معلوم شد آنکه کلاشینکوف دستش بود شاگرد سابق خود من بود، گفت من دیدم آمدید توی خانه، خواستم ببینم کسی مرا حمت نشده باشد. من شانسی هم که داشتم از این‌همه کارمند که داشتم یک‌دانه شکایت بر علیه من تابه‌ام روز نشده .

سؤال: علوی هم کمک کرد؟

تیمسار اردن: علوی، واله رفیق بودیم، ولی نه، یعنی در مرحله‌ای نبود علوی که بمن کمک کند. مدنتی هم این حرفي را که زد بدليل این بود که وزیر جنگ بود، آمد باز دید آن‌جا، منکه نبودم، اینها رفتند از من بدیگویند بهش او هم گفت شما اگر مدرکی دارید بایا و ریدن شان بدھید. اینها دیگر پیش خودشان هم لاید حس کردن دکه او پشت سر من می‌یستد و با من دوست است و دیگر یک‌خورده ... ولی خوب من خودم با هاشان خوب کنار آمدم، یکی اینکه دیدند من مورد محبت بچه‌ها هستم، هیچکس نرفت بگوید آقا این فلان که زدند بمن که آنها از این مسئله استفاده کنند، دو تا حرفاًی عمومی هم زدند، دیدند حرفاًها شان پایه‌ای ندارد، مثلاً" بمن می‌گفتند شما بچه‌نرها را استخدام

میکردید و فلان ، که من میگفتم حا لاشما یک نفرشان را اسم ببرید؟ میگفتند شما ما شیوهای دست دوم میخیرید ، میگفتم شما یک دانه اش را نشان بدیم ، دیدند که نه ، چیزی هم ندا رنده گویند و اینها یواش یواش خودشان هم که یکیشان از شاگردهای پلی تکنیک بودند و دیدند که ما مهندسیم و تحصیل کرده ایم و درس خوانده ایم وزبانشان را بلدم و اینها بعدهم من بطور کلی با جوانها یک سیستمی دارم که با هاشان کنار میایم ، بهمین دلیل هم توی اداره من متوسط سن ۲۹ سال بود ، من با همه شان کنار میایم . من با درجه سپهبدی توی خط نهار دنبال راننده ام هم میایستادم ، سینی ام را دستم میگرفتم ، هر چهارم تعارف میکردند ، نمیرفتم جلو ، وقتی هم سینی ام را بر میداشتم پهلوی کسی مینشستم که کمتر از همه شانس دیدن من را دارد . در اطاق هم همیشه باز بود ، با همه شان هم صحبت میکردم . روابط عمومیم خوب بود و خیلی کمک کردیم .

سؤال: در مورد نیروی دریائی صحبتی کردید که ، یکی از نظر تجهیزات و هم از نظر نفرات و اینها در واقع قدرت عمدۀ منطقه خلیج فارس بود؟

تیمسار اردن: بله صدر صد ، صدر صد ، صدر صد . یک موقع بود خانم که به نیروی دریائی پاکستان رشگ میبردیم ، من خودم یادم است اول دفعه‌ای که رفتم پاکستان ،

سؤال: مثلًا " چند وقت پیش ؟

تیمسار اردن: فرض کنید ۱۹۵۸ ، ۱۹۶۰ ، بعده " اینها پیش ما قابل مقایسه نبودند .

سؤال: در فاصله چند سال ؟

تیمسار اردن: نیروی دریائی ترقی اصلیش را از ۱۹۶۵ ، ۱۹۶۶ ببعد کرده در واقع میشود گفت یازده سال ، دوازده سال ترقی اصلیش را کرد .

سؤال: یعنی میتوانست در واقع از نظر حفاظتی ، برای کشتیهای نفتی ، تنگه هرمز ... ؟

تیمسار اردن: نیروی دریائی هر کاری دلش میخواست در خلیج فارس و دریای عمان واقیانوس هند میتوانست بکند ، هر کاری دلش میخواست ، دومی نداشت نیروی دریائی ایران در آن حدود .

سؤال: یعنی " سیکیوریتی " خلیج فارس را میتوانست کاملاً تضمین بکند؟

تیمسار اردن: کاملاً، کاملاً، هر کاری میخواست در خلیج فارس میتوانست بکند. نیروی دریائی ایران خیلی مجهز، فهمیده، آموزش دیده، از مهم‌الحاظ واقعاً درجه یک بود.

سؤال: آنوقت آن جزائری را که گرفتند، ضمیمه ایران کردند؟

تیمسار اردن: آن که چیزکوچکی بود خانم برای نیروی دریائی ایران، واقعاً چیز خیلی کوچکی بود، کارهای خیلی مهم‌تر از آن میتوانست بکند.

سؤال: مثلاً چکا رمیتوانست بکند؟

تیمسار اردن: هر کاری خانم، من میگویم هر کاری که اگر کسی لازم بود و میخواست بکند، ما میتوانستیم برا یش بکنیم. بله نیروی دریائی، خیلی نیروی دریائی مجهزی بود، مجهز، با سواد، نیروی هوایی ما هم همین‌جور، نیروی هوایی ما میخواهیم بگوییم نه تنها در آن منطقه، اصلاً شاید در دنیا حساب میکردند کشورهای بزرگ مثل انگلیس و امریکا و حتی روسیه، این سه تا و شاید مثل "فرانسه راهم می‌گذاشتید کنار، نیروی هوایی ما قابل مقایسه باقیه نبود، هواپیمای اف-۱۴ را بغيرازنی نیروی دریائی امریکا هیچکس در دنیا نداشت، فقط نیروی هوایی ایران داشت، ورزیده،

سؤال: آنوقت نیروی دریائی ما ن طوری بود که آن کشورهای همسایه نگران باشند، بترسند؟

تیمسار اردن: ببینید هیچ‌کدام از کشورهای همسایه ما، آنقدر اصلاح مسئله دریائی نداشتند که از ما بترسندیانه، ولی مسلمان "همه‌شان میدانستند که با این نمی‌شود طرف شد، مسلم. حتی میخواهیم بگویم یک‌خورده آن‌طرف بر رویم حتی پاکستان و هندوستان هم میدانستند که با ما نمی‌توانند طرف شوند.

سؤال: بنظر شما قرارداد الجزائر ۱۹۷۵ که عراقیها حاضر شدند کشتی‌رانی شط العرب را با ایران تقسیم کنند، یک مقدار شرمند مربوط با این وضع نیروی دریائی می‌شود؟

تیمسار اردن: خیر، بنظر من عامل اصلی مسئله شط العرب را این‌جور کردند این بودکه، اعلیحضرت در مردم را شل داد بهشان، برای این‌که مسئله ایکه عراق داشت در شط العرب، قدرت دریائی ایران نبود، مسئله‌این بود که بین المللی تبعیت از ایران نمی‌کردند، یعنی ما قادر داشتیم به کشتی‌ها بگوئیم که ما ببریتان و بیا و ریمتان بیرون، ولی کشتی‌ها نمی‌آمدند پهلوی ما، از نظر بین‌المللی مسئله بود، نه از نظر قدرت ایران، عراقیها

غلطی نمیتوانستند بکنند اگر ما کشتیها را "اسکورت" میخواستیم بکنیم، چنان‌که نتوانستند بکنند، دو سه دفعه که ما کردیم، نتوانستند کاری بکنند، هیچ‌غلطی نتوانستند بکنند، اما مسئله‌ای که ما را چیز میکرد مسئله بین‌المللی بود، یعنی دنیا قبول نداشت که ما نصف شط العرب را ما، یعنی حاکم بر شط العرب هستیم و شط العرب را اداره کنیم. مسئله‌ای نبود که ما قادرتش را نداشته باشیم، مسئله‌ای که عراق و ادارش در شط العرب شل بدهد، من فکر میکنم مسئله کرده‌ها بود، البته ایرانیها کار قشنگی هم در باره کرده‌ها نکردند، نه اینکه من خودم کردم، با بارزانیها هم هیچ چیزی ندارم، رفاقتی ندارم شخصاً، ولی فکر میکنم مانمیباشد که کرده‌ها را آنچه ایست کرده‌ها را آنچه ایست، کرده‌ای عراق را.

خیلی ممنون و مشکرازاین وقتی که به ما دادید، اطلاعات خیلی جالبی بود
برا یمان و مسلمان" بسیار مورد استفاده خواهد بود.

فهرست مندرجات (قسمت دوم)

صفحه

سوابق خانوادگی و تحصیلی ، درباره تاریخچه نیروی دریائی ، درباره طرح رضا شاه درمورد تشکیل نیروی دریائی .
۴۱ - ۳۷

درباره نقش نیروی دریائی ، مقایسه نیروی دریائی زمینی و هوایی ، مسئله رقابت نیروی دریائی با نیروی هوایی ، خاطره‌های سفر شمال و بازنشسته شدن امراء نیروی دریائی .
۴۶ - ۴۲

۱۹۷۲، ما موریت برای صنایع الکترونیک ، درباره قسمت‌های مختلف نیروی دریائی ، درباره پیشرفت نیروی دریائی .
۵۱ - ۴۷

درباره صنعت الکترونیک در ایران ، موفقیت صنعت الکترونیک ، مسئله تولید ، گمرک و قیمت در صنایع الکترونیک .
۵۴ - ۵۲

درباره تحقیق در صنایع الکترونیک ، نوآوری در ساختن ساعت‌های دیجیتال Digital در ایران ، درباره ساواک و مسائل استفاده ای ، درباره همبستگی و دوستی در میان کارمندان نیروی دریائی .
۵۹ - ۵۵

سوال : خیلی متشکر تیمسار ہا قبول ہمچین دعوت په مصاحبہ می خواستم اول یک مختصراً از سوابق خانوادگی نان و تحصیلاتتان پغنمائید.

دریاسالار اردن : ولی جان اگر سوابق خانوادگی مرا می خواهی من باید سه و چھا روز پرای ھمین، خانوادہ ما اصولاً از کردھائی هستند سندج و روی ششھای حتی خیلی قدیم ٿئے . مثلاً انسیکلوبیدی پریتائیکا ۱۹۲۱ اگر شنا شگاه پکنید حتی ۲۹ اگر شگاه پکنید شفہ ایران را که کشیده آن کردستان ایران را په اسم اردن گذاشتند و طایفہ ما اوری چین (origin) اوری چیش یک خورده مفہوم بعضی ھا می گویند از شوادھا اردشیر پاپکان پودند و رفتند په سوریہ و از سوریہ پر گھشتند په کردستان ایران دو مرتبہ و لرد کرزن ھم در کتابش می نویسد کہ اردنها از شوادھا صلاح الدین ایوبی هستند ولی آنجا که ما الان رکوردد (recorded) داریم تا پر می گردد په سال مثاد " ۲۰۰ قمری یعنی ۱۴۰۰ ، ۱۲۰۰ ، ۱۰۰۰ سال پیش که ھمه والی ھا کردستان پودند و قشیگ از اسمها معالم است که مثلاً موقعی که شفود کیا توی ایران پوده مثلاً حلول پیک و خضریک اینها امپھایشان هست بعد یواش که میاپد مثلاً می شود چی چی والی امان الله خان والی شمیداش رضا قلی خان والی قشیگ نشان میدهد که آنجہ من پیشتر یادم است این است کہ سه شمل پیش از من سه تا پرادر پودند همیشه ھم اینها پرای اینکه ھا خانوادہ سلطنتی را پس طے داشته باشند یک زن از خانوادہ سلطنتی می گرفتند و این شورش از آشجائی پوده کہ خان احمد خان زمان صفویہ وقتی کہ بغداد را فتح کردن پرای ایران پادشاه صفویہ که فکر می کشم چیز پوده خود شاه عباس پوده این رشش را طلاق میدهد و میدهد په خان احمد خان اردن و از آن موقع اینها همیشه می گرفتند و زن از قاجار می گرفتند بعداً سه شمل پیش از من که رشش قاجار پوده سه تا پرادر پودند دو تایشان کردستان می مانند پیکیشان که ابوالحسن خان قهرمان پود می فرستد تهران توی دربار قاجاریہ و اینکه ما عمروادھا از عمروادھا ماما که از این پرادر هستیم که پرادر کوچکتر پوده ما پیشتر ماسکن تهران پودیم آن یکی عموزادہ ایمان که از آن دو تا پرادر پودند پیشتر ماسکن کردستان پودند و بعد پدر پیزگ من ابوالحسن اردن توی دربار پوده پدر من هم امان الله اردن از پچگی پا وجودیکه پدرش توی دربار پوده جزو مشروطہ خواهان مخالفین و اینها پوده و اولین شغل اول دفعہ که وکیل مجلس شدہ در دورہ دوم مجلس شورای ملی پوده و بعد در کابینتھ اول و دوم رضا شاه یا اول رضا شاه ھم وزیر فوائد عامہ و تجارت پوده البتہ قبل از آن ھم در حکومت ایران آزاد که چشیگ پیشمالی اول ایران را شرک کرند و پا ترکھا و آغاها پرعلیه روسها و انگلیسها چنگیزند پدر من وزیر فوائد عامہ و تجارت پوده یک عکسی ھم هست کہ توی کتاب عارف ھم هست که وزراء آن حکومت وقت ایران و آزاد شستند کوچکتر از ھمه و چوانتر از ھمه دست چپ پدر من است.

سوال : در کجا این تشکیل شد؟

دریاسالار اردن : این در، از ایران اینها مهاجرت کرند چریان این چوری پود که دولت روس یک اولتیماتوم داد که اگر یک ھمچین کاری نکند دولت ایران تهران را میاپند ڈشون اشغال می کند پدر من آن

موقع وکیل مجلس بود و پیشنهاد را اولتیماتوم روس را داد وقتی که پیشنهاد اولتیماتوم روس رد شد اینها ذکر کردند که دیگر روسها میایند تهران را می‌گیرند اینکه مهاجرت کردند کسانی که همانشان میروند آدمهای هم مرحوم مدرس بود و مرحوم فرزین بود و آخرینش که فوت کرد چون چوائتریش آن موقع بود پدر من بود و روئسای قشویشان هم کلشل محمد تقی خان پیغمیان بود و اولیا حسن خان پورزند پدر دریادر پورزند بود و اینها هم رئیس قشویشان بودند و اینها یک قشوی داشتند مهاجرت کردند رفته به کراشانه البته بعد که اینها به سلطهای راه رسیدند فهمیدند که روسها اشغال شدند یک عده شان پرگشند ولی آشای دیگر رفته پیوستند به حکومت ایران آزاد را تشکیل دادند پا همین قواشی که زیردستشان بود و با ترکها و آلهانها متحد شدند و هروقت ترکها می‌پروردند چنگ را پیشروی می‌کردند اینها می‌آمدند داخل خاک ایران حکومتش را می‌آوردند داخل ایران کراشانه و کردستان و اینها ترکها که شکمت می‌خوردند اینها همراهشان می‌رفتند به اسلامبول و اینجاها و چهار سال البته این چریان بطول انجامید پس از آن دیگر چنگ تمام شد اینها پرگشند به ایران. پس از آن دیگر پدر من که توی همین دستگاه دولت بود چندین دفعه وزیر، وکیل استادار، سفیر اینها بود تا آخرين شغلش قبیل او انتساب سناتور بود و نایب رئیس مجلس سنا بود که البته بعد از انتساب هم یک مدتها زندان رفت ولی تا سن ۱۰۵ سالگی تا همین چهار سال پیش زندگی کرد. سنه خوب از اولش توی خط پدرم خیلی آدم شلوغی بودم توی مدرسه و اینها ولی پس از آن دیگر اینها می‌خواستم بیایم خارج رفتم نیزروی دریائی دیگر یک خورده ماقت شدم.

سوال : تیمسار قرار بود که به تحصیلات خودتان پرسید یک سوال دیگر داشتم و آن این بود که در این سالهایی که حداقل شاخه خانواده شما در تهران بود و یا هنوز ارتباطات نزدیک پا کردستان داشتید.

دریاسالار ارلان : پله ما مثلدا" ملک داشتیم. پدر پوزرگم ملک داشت کردستان پدرم ملک داشت پس از عموهای پدرم کردستان بودند می‌آمدند و می‌رفتند اینها همه بودند هرچه البته سنها چوائتر میشد این ارتباط و البته یک چیزی هم که هست یک مقداری از آنها بعد شروع کردند آمدند تهران توی دستگاه دولتی رفتهند مثل دکتر عباسعلی خان که استادار زمان مصدق بود و اینها دیگر آنها هم آمدند تهران که نه روابط ما همیشه داشتیم و یکی از خانواده هایی بودیم که ما مرتب همیشه پیکاه یکمرتبه چلسه خانوادگی مردها البته داشتیم پاهمدیگر.

سوال در تهران؟

دریاسالار ارلان : در تهران و پهمین دلیل هم شجره‌نامه ما خیلی پُر است.

سوال : آنوقت تیمسار در عین حال خوب ارتباط سیاسی خانواده در هر دو طرف بود.

دریاسالار ارلان : پله پرای ایشکه عمومی من مدتها وکیل بود از کردستان شایشه کردستان در مجلس شورای ملی بود پدر من شایشه کردستان در مجلس شورای ملی بود چندین دفعه.

سوال : آنوقت توی چناههای مختلف بودند دستگاه چپه ملی بودند؟

دریاسالار ارلان : پله، مثلاً" عمومی من که شاینده کُردستان هم بود جبهه ملی شپود ولی از زمان مصدق استاندار آذربایجان کردنش و بعد چزو مه شفی خلیع ید بود همان دکتر عبدالحمین خان که پسرعموی پدرم و شوهر عیه من هم میشود استاندار دکتر مصدق در کرمانشاه بودش اسماعیل خان که اصلاً پراور او معروف بود که چزو حزب کومله است و اینها.

سوال : هیچوقت نوش ایجاد شمی کرد در خانواده‌تان؟

دریاسالار ارلان : شایر ما همیشه سعی می‌کردیم چیز خانوادگی را شگهاریم ضمن اینکه در شاخه‌های مختلف خدمت می‌کردیم.

سوال : خوب وقتی این مسائلی مثل آن جمهوری کُردستان در سال ۱۲۴۶ و حزب کومله و اینها را گفتید.

دریاسالار ارلان : پله، جمهوری کُردستان مثلاً" عبدالحمین خان چزو موافقین جمهوری کُردستان بود پدر من چزو موافقین کُردستان شپود ولی من خوب یادم است که محمد قاضی که مطیعیتم صدر قاضی را مطیعیتم مثل اینکه محمد قاضی هم بود من پچه پودم آمدند مثلاً" دزاشب خانه ما زیر چادر با پایام نشستند صحبت کردند اینکه خوب یک مسئله خانوادگی را ما سوا می‌گذاشتیم آنرا کثار می‌گذاشتیم این را مثل همین دکتر اسماعیل خان که پاصلح چزو، حزب کومله از موسسین حزب کومله بوده روزنامه کوهستان را می‌نوشت خوب علاوه بر اینکه پسرعموی پدر من هست پراور شوهر خواهر پدر من هم بود ولی خوب آن روابط سرچایش بود آن پیکی روابط هم سرچایش.

سوال : آنوقت می‌فرمودید چطور شد شما تصمیم گرفتید شیروی دریائی پیروید؟

دریاسالار ارلان : من شاگرد سال اول دانشکده فنی تهران بودم پراور البته افسر شیروی دریائی بود ولی آن موقع شیروی دریائی شاگرد می‌خواست به خارج پفرستد ما هم از پایام می‌گفتیم ما را پفرست خارج شمی فرسنست این که ما دیدم شیروی می‌فرستد ما آمدیم شیروی دریائی.

سوال : چطور بود تحصیلاتتان آن موقع شیروی دریائی؟

دریاسالار ارلان : والله آن موقع که در دوره اول دوم که ما رفتیم دوره اول و دوم و سوم ما رفتیم افغانستان. افغانستان سیستم تحصیلات شیروی دریائیش یک سیستم میکسی (mix) است بین روی کشتی روی زمین داشتکده میکس است و ما هم به این سیستم مکس رفتیم ولی من چون ساخته تحصیلات داشتکده فنی داشتم رفتیم داشتکده مهندسی در لندن و دیپلم مهندسی گرفتم از آنجا.

سوال : از طرف شیروی دریائی؟

دریاسالار ارلان : پله از طرف شیروی دریائی هاتقی دیگر آنها بعضی از ماها بودند مانند رفتند داشتکده

مهندسی نیروی دریائی انگلستان در مادا بعضاً هایشان توی همان روی کشتی‌ها و با نیروی دریائی انگلیس خدمت کردند از آن طریق درجه شان را گرفتند انگلیس‌ها سیمتر میکس داشتند پهرازی بعضاً‌ها و بعد آنوقت از دوره سوم دو مرتبه چون نیروی دریائی قبلاً هم از اصلش ایتالیا تشکیل شده بود نیروی دریائی جدید ایران اینکه از دوره سوم و بعد یک سری هم فرستادند داشتکده دریائی ایتالیا و بعد دیگر هیچ چیز از پس عده زیاد شد هیچکدام از این داشتکده‌ها همه را نمی‌پذیرفتند و ما هم نمی‌خواستیم داشتکده توی ایران ایجاد کنیم پهرازی اینکه این تحصیلات خارج را هم یک پوآنی می‌دیدیم پهرازی اینکه شاگردان خوب بیایند نیروی دریائی به این اسم همین که فکر می‌کردیم تا ما پتوانیم یک داشتگاهی داشتکده دریائی در حدو مث مال ایتالیا یا مال فرانسه یا مال اینها درست کنیم خیلی یا مال امریکا درست کنیم خیلی طول می‌کشد و پهرازی آن عده کمی که ما داریم آن ارزش را شدار اینکه ما بعدها توی نیروی دریائی پهچه‌های تحصیلکرده انگلیس داشتیم، تحصیلکرده آلمان داشتیم، تحصیلکرده فرانسه داشتیم، تحصیلکرده ایتالیا داشتیم، آخر سری هم یکدغه تحصیلکرده امریکا داشتیم که توی چشگ ایران و عراق کشته شد که آخرین نیروی دریائی امریکا را تمام کرده بود.

سوال : ولی پیشترین در اروپا بودند؟

دریاسالار اردن : پیشتر اروپا بودند پله.

سوال : آنوقت این چه در نظام فکری نیروی دریائی چه تأثیر داشت؟

دریاسالار اردن : چرا در نظام فکری خیلی دسته پندی به آنصورت که "مثلاً" پیش شرکت نفت بین تحصیلکرده‌های انگلیس و تحصیلکرده‌های امریکا به آنصورت وجود نداشت ولی مثلاً "طرز فکر مختلف وجود داشت ولی معلمک چون آن سه دوره اول نیروی دریائی جدید را البته داریم صحبت می‌کنیم نه نیروی دریائی قبل از شهریور نیروی دریائی پس از شهریور را صحبت پیشتریم چون سه دوره اول انگلستان درمن خوانده بودند اینکه خیلی سیمتر اینگلیسی و امریکائی دامینیت (Dominant) بود در نیروی دریائی پس از اینکه مسشار امریکائی داشتیم و بعد هم کمپانی‌های ایتالیا را پیشتر از اینها گرفته بودیم پس بعد حتی همانهایی که ایتالیا درمن خوانده بودند مثلاً آمده بودند دوره‌های اختصاصی شان را خیلی هایشان امریکا دیده بودند داشتگاه چشگ و اینها دیده بودند اینست که سیمتر اینگلیسی و امریکائی انگلوساکن پیشتر دامینیت پوشش پیشتر در نیروی دریائی ایران ولی خوب نمی‌شود گفت که یک تاثیراتی هم از تحصیلات آنها که کرده بودند بود یک تاثیراتی داشتند نیروی دریائی.

سوال : آنوقت یک فرق اساسی قاعده‌تا بود پا آن نسل قبل از شما.

دریاسالار اردن : پله نسل قبل از ما...

سوال : آنها تحصیلکرده کجا بودند؟

دریاسالار اردن : نسل قبیل از ما اعلیحضرت رضا شاه که نیروی دریائی را تشکیل داد قبل از آنهم البته نیروی دریائی بوده کشتی مطفری اینها زمان مثلاً "قاجاریه هم بوده ولی همچویر که ارتشش آنچور صورت تشكیلات متعدد مرکزی نداشت در نیروی دریائی این آنچویر پود دفعه اولی که ما می توانیم راجع به نیروی دریائی به اینصورت امروزی صحبت کنیم موقعی است که رضا شاه تعمیم به تامسیس نیروی دریائی گرفت و فیکر می کنم سال ۱۲۰۶ پود که یک طرح خیلی باصطلاح انتگریت (integrated) قشیگی پهای نیروی دریائی داد یعنی حتی بعد از شهریور که می خواست نیروی دریائی این را تشکیل پدید که دیگر خیلی هم فرض کن سواد آنهم پیشتر شده پود شاید با دنیا پیشترها پشود طرح ما به قشیگی آنکه زمان رضا شاه دادند کی داده من تامسیس ولی ممکن است حالا آن تیمسارهای آن موقع پودند هستند آنها بهتر میدانند ولی خیلی طرح جامع بودش پهای اینکه فرمتدن به داشگاه، خریدن کشتی، خریدن تعمیرگاه، تامسیس یک آموزشگاه درجه داری اینها همه را در یک طرح کرده پودند که خیلی جامع بود درصورتیکه ما بعد از چندگ مثلاً "نیروی تشکیل دادیم تعمیرگاهی که مناسب با آن باشد مثلاً" نداشتم گوش می کنی ولی این خیلی قشیگ این را این طرح جامع را داده بود و چیزی که پهای من عجیب است الان که اتفاقاً توی راه میآمدم بآ خودم فکر می کردم اینکه باوجود دیکه آن موقع انگلیس خیلی دامنیت پود در آن شاهی و بخصوص در خلیج فارس چطور شد که اینها همه این طرح جامع را توسط ایتالیائیها پیاده کردند و فرستادند در حدود سه دوره چهار دوره شاگرد فرستادند ایتالیا پس از یکی دو دوره هم فرستادند فرانسه و عجیب است که اصلاً انگلیس شفرستادند.

سوال : خیلی قابل توجه است.

دریاسالار اردن : خیلی عجیب است چطور شد و این طرح اولیه را ایتالیائی ها دادند که بعد از اینکه این پچه ها که رفته بودند داشکده دریائی را چهار ماهه دیدند تمام شد دوره اولشان تمام شد همینما بآنها یک سری کشتی که دو تا کشتی پژوگ ۲ و ۴ تا کشتی کوچک بود و یک کشتی یک کش و یک داده خوده تعمیراتی و مقدار زیادی تامسیمات پهای ایتالیا روی زمین همه بهام پرگشت ایران و البته رئیس شریعت دریادار پاییند پود که اولش سرهنگ توپخانه نیروی زمینی بود اعلیحضرت پهای تعمیمی اینها را فرستاد خودش هم یک مقدار آدم فهمیده ای بود یک مقدار تحقیقات دریائی پیدا کرد و آمد شد فرمانده نیروی دریائی و این نیروی دریائی خیلی مُدرن و خیلی خوبی بودش و در آن شاهی نیروی دریائی دیگری شبیه مال ما وجود نداشت تا سوم شهریور که جریاناتش را تیمسار رسائی در یک کتابی که حالا اگر بتوانید کجا پیدا کنید وقایع سوم شهریور چاپ شد همان موقع قیمت دریائیش تیمسار رسائی نوشته و مفصل توصیع داده و کاری که کردند کشتی های انگلیس که می آمدند بالای شط العرب رسم این بود که کشتی های تجاری که می آمدند چون آن موقع زمان چندگ بود روی کشتی های تجاری هم توپ می گذاشتند کولان توپ را قبل از ورود به آبهای ایران تحويل مقامات ایرانی می دادند وقتی که داخل آبهای ایران هستند محلع شباشد ولی خوب اینها یکداته دیگر قایم کرده داشتند پهای آشروع و آشروع خودشان که کشتی هاییان مجهز شکرده همیه کشتیهاییان پهلوی کشتیهای دولت ایران چیز گرفت صیغ سوم شهریور کشتیهای ایرانی را پهلوان کردند. آنها که در خرمشهر بود عجیب هم بود که اصلًا ما آن موقع کشتی در دریا نداشتم آنها که در خرمشهر بود همه را عرق کردند کشتی که در پشتر شاه یا پشتر شامپور بود در واقع

در خورموما پود تیمصار رسائی فرمانده اش پود کشتی انگلیسی بهش حمله کردند چسبیدند پهش یعنی توب زدند و چسبیدند آمدند پهش رویش هرکاری کردند که اینها کشتی را راه پیشدازند و دنبال آنها پرورد شرفتند اینها و کشتی را په گل زدند و تیمصار رسائی و معاوشش که آن موقع ناخدا وهابی پود سروان پود آن موقع اینها اسیر شدند با یک عده و این امراء را پرورد در پصره و خیلی پامزه امت که آنجا هم اینها اعتصاب غذا کردند دیگر خود تیمصار رسائی قوایش را شروع کرد په رخ اینها کشیدن تا یک ملتی چیز پودند پعد آزاد شدند بعد تیمصار پایشتر هم در آن موقع فرماندهی قوای زمینی آن ناحیه را پهش داده بود وقتی که میآید صرپرستی په آنها کند وسط راه قوای هندی پاماشان درگیر می شوند می کششان. البته آنها نمی داشتند که این فرمانده ناحیه است می کششان بعد در این زمان شیروی دریائی متحل شد تا سال ۱۲۲۹ که ۱۲۲۷، ۱۲۲۸ دومرتبه انگلیسها په عنوان غرامت چشگی آن کشتی هاشی که چیز کرده پودند دو تا کشتی قدیمی مال زمان جنگ را په شیروی دریائی دادند و اولین دوره ما پودیم که رفتیم انگلیس درمن خواهیم آمدیم.

سوال : آن مالی که شما تشریف پروردید ایران دوباره شیروی دریائی آن موقع چطور پود یعنی چه آرمانهایی داشت؟

دریاسالار ارلان : پله، پیشید شیروی دریائی زمان بعد از شهریور که اول تشکیل شد پعنوان یک کمک په گمیرکات تشکیل شد که چلوگیری قاچاق اینها را پسگیرد ما را هم تا پیکویم مثلاً ۱۹۵۶ نه پیشید ۱۹۵۰، ۱۹۵۴ شیروی دریائی تا ۵۲، ۵۴، ۵۵ این چورها. شیروی دریائی پیشتر چنین گشت زنی اینها را داشتند. اولین مأموری که ما شروع کردیم شیروی دریائی را پصورت چشگی ازش و رزمی شروع کرد آمادگی پیدا کند موقعی پود که با امریکائی ها شروع کردیم کار کردن و مأمور کردن و آن موقع دیگر علاوه په رایشکه شیروی دریائی پس از چلوگیری از قاچاق و اینها پسکار میرفت پعنوان یک شیروی نظامی هم شروع کرد پیوش پیوش دومرتبه نفع گرفتن که تا آخر سر که دیگر ما در واقع مدرن ترین و پیزرنگترین شیروی دریائی در آن ناحیه اینکلودیشنگ هندوستان ...

سوال : یعنی رقیب اصلی کی پود آن موقع؟

دریاسالار ارلان : هیچکس هیچکس.

سوال : هندوستان نبود؟

دریاسالار ارلان : هیچکس به پای ما آن موقع نمی رسید.

سوال : حتی از نظر ...

دریاسالار ارلان : هیچ، هیچ، ما و ما از نظر مدرنی که کشتی های ما آخر سر مثل مال انگلیس و امریکا پود یعنی می خواهم پیکویم موقعی که ما موشک دریا په دریا روی کشتی مان داشتیم امریکائی ها تازه رفته

پودند پسازند ما خودمان در ایتالیا دیپزان کرد یک همچین و مشکی را ساخت و گذاشت روی کشتنی هائی که ما از انگلیس خریده پودیم آمدند ایتالیا موشه را گذاشتند رویش آمد خلیج فارس آن موقع هیچکدام اینها بغير از پاکستان که پیکی و دو تا و هندستان که پیکی دو تا او کشتنی های کوچک قدیمی رویی همچنان به یک موشه خیلی خیلی پحماب پرمیتو داشتند هیچکس دیگر همچین چیزی شدنش اینجا آخر مسر که می گوییم آخر مسر که ما نه تنها از نظر قدرت رقیب آنجا شدنشیم او نظر مدن شیوه پودن مثل نیروی دریائی عین همان ملاحتهای که نیروی دریائی انگلیس و امریکا داشتند ما داشتیم یعنی آخرین کشتنی هائی که ما او آمریکا خریدیم اسپرسن کلام دیستروپرهای پود که خود امریکاها نوتسینش را داشتند البته من راجع به هواپیماهای اینها صحبت نمی کشم پرای اینکه آنها اصل" او حدود کار ما خارج بود ولی ما دیستروپرهای اسپرسن که داشتیم حتی الان که پنهان دیستروپرهای آیت الله کادس نیروی دریائی امریکا ازش استفاده می شود متاسفانه یکیکش همایش پود که هواپیمای ایران از را زد اینها ملکترین ...

سوال : این پرای ایران دیپزان شد ناو پرای ایران دیپزان شده پود.

دریاسالار اردن : نه، ناو پرای مال امریکا چیز نشده پود ما رویش مادینیکیشن هائی داده پودیم که پرای کار ما پدرد کار ما می خورد و حتی ...

سوال : ولی آن ناو پخصوص تر او شبد به ایران تحويل شود؟

دریاسالار اردن : چرا همان ناو پخصوص که هر وقت به ایران تحول پشود آنی پود که چیز را زد و گرفته مسئله همین است که پول هردو تایشان را ایران داده پود پول هواپیما را و هم کشتنی که هواپیما را زد و در سال ۱۹۸۴ پود که روی مجله دانشگاه چنگ امریکا روی مجله نوال اینستیتوت (Naval Institute) امریکا مقایسه کردند دیستروپرهای مدلکترین دیستروپرهای را و آشی را که پرای دولت ایران ساخته بودند که توی نیروی دریائی پکار میرفت مدلکتریشن این پود که.

سوال : خوب این مسئله آموزشی ایجاد شدی کرد؟

دریاسالار اردن : چرا خیلی مسئله آموزشی ایجاد می کرد، مسائل پرسنای ایجاد می کرد مثل همه چیز مملکت پود آن گسترش سریه وسائل زیاد همراهش می کردند.

سوال : ولی خوب فرض کنید که نیروی دریائی پنهان حق یک کیس استادی نگاه پکنیم چطور مواجه شد فرض کنید با اینکه اینقدر وسائل مدرن بود؟

دریاسالار اردن : پیشنهاد ما پرتری که پیگوییم دعوا راه میانند با نیروهای دیگر و یک تمايزی حالا پیگوئیم که با نیروی زمینی، نیروی دریائی داشتیم اینکه این را "العا" من می توامش به پیش فکری تیممدار رسانی "العا" این را ثابت پدهم ما بهمن و تحصیلکرده فشی چه در رده درجه داری و چه در رده افسری خیلی داشتیم درصورتی که مثلاً با نیروی هوائی اکثر خلبان تربیت کرده پود آدم فشی خیلی

کم تربیت کرده بود به نسبت ماما و ما اینها را داشتم و موقعی که خوب آن کشتهای را خردیده هم قیش می فرمستادند یک عده را پرای آموش و هم ضمن این که این کشتهای را می گرفتند مثلًا خود ما وقتی که من خود من چزء آن گروهی بودم که اولین میان جمع کن شیروی دریائی ایران را در سیاچل ما تحولی گرفتیم در حدود ۵ ماه پا شیروی دریائی بهبودتر ۸ ماه با شیروی دریائی امریکا کار کردیم با آن کشتهای پناپرایین وقتی که پر می گشتهای ما کاملاً افراد ما وارد بودند به اداره این کشتهای را شگاهداری دد ولی بعد از این وقتی که تعداد زیاد شد وقتی که ما آنها را می گرفتیم یک خورده سطحیان پائین تر بود پرای اینکه اول دفعهای که ما می گرفتیم چون خیلی novelty داشتیم و اینها خیلی ها را رد می کردیم فقط آنها که واقعاً "معدل بالا داشتند تاب بودند اینها را قبول می کردیم آخر سر که زیاد شده بود ما مجبور بودیم حجم زیادی را قبول کنیم شیوه‌تا" چیزی بودیم لول های پائین تری را قبول پسکنیم و پناپرایین

سوال : و شما کامپتیشن داشتید فرض کنید ها صنایع دیگر.

دریاسالار اردن : کامپتیشن ها صنایع دیگر خیلی داشتیم آخر سریها کامپتیشن ها شیروی هوائی هم زیاد داشتیم پرای اینکه آنها دستهای آزادتر بود و پول بهتری میدادند به اینها ولی ما این رفتن خارج را پنهان نمودیم یک incentive شگه داشته بودیم توان شیروی دریائی که پتوانیم بگیریم ولی میلما" نه پرای اینکه مثلًا فرض کن من خودم پلی تکنیک تهران درمن میدادم به شاگردی که من درمن میدادم درمیآمد آن موقع من دریادار بودم بعداز ۴ و ۵ ماه دیگر که استخدام شد حقوق اندازه خود من می گرفت پسکنیم اینکه آنوقت ما پتوانیم داوطلب آدم بیاوریم توان شیروی دریائی خیلی کار مشکلی شده بود همه ارتش مشکل شده بود اینهم یکپیش .

سوال : آنوقت فرض پیغمازید در این سالهای بعداز شهریور ۲۰ که شیروی دریائی رشد کرد از نظر درحقیقت موازه قدرت پا به قیمه شیروها چالور بود در خود ساختمان ارتش.

دریاسالار اردن : پله ما پسکنیم ما می خواهیم بگوییم از نظر کوآلتنی از نظر کیفیت از همه شیروهای دیگر بهتر بودیم ولی میلما" از نظر کیفیت نه. بعد هم چون تراویه‌تلای ارتش در آن ناحیه‌های دشیا پرای اداره مملکت بسکار بیرون در درجه اول آنچه که اهمیت داشت در نظر مردم و دولت و اینها شیروی زمینی بود در درجه دوم شیروی هوائی بود در درجه سوم شیروی دریائی از نظر اینکه واقعاً آنها پهش علاقه داشته باشند. مثلًا اوائل که هنوز مملکت پولدار نشده بود ما واقعاً مسئله داشتیم که از ارتش بودجه پرای شیروی دریائی، پرای شگهداری شیروی دریائی بگیریم درصورتیکه Variety ارجحیت اولشان شیروی زمینی بود ارجحیت دومشان شیروی هوائی بود پرای اینکه باز طیاره‌ها بالا بود فلان از نظر ارجحیت سومش شیروی دریائی .

سوال : این کی بود سال ۱۹۷۱

دریاسالار اردن : تا نه می خواهیم بگوییم ۱۹۵۸ این چورها از آن پس بعد از ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ اینها یک خورده

پیشتر شد دیگر ۱۹۷۰ اینها دیگر خیلی خوب پول فراوان شده بود هر که هرچه می خواست پیش میدادند
مسئله فرق میکرد.

سوال : تیمسار همه می گویند بعضی ها به خاطر یک مقدارش از این مسئله کمتر بودن قدرت نیروی دریائی
متقابل نیروهای دیگر این درحقیقت به برج اشان بالای نیروی دریائی بود در یک زمانی مقدار زیادی از
امرا.

دریاسالار ارلان : نه، نه، من فکر نمی کنم اصلاً این ارتبا می داشت از آنها من فکر می کنم اگر
پخواهیم.

سوال : چرا خاطراتان هست. چرا این فرض بود.

دریاسالار ارلان : بله، به برج نمی شود گفت.

سوال : یعنی ریتاپر هست.

دریاسالار ارلان : بله، من خودم اتفاقاً خیلی ایتوالو بودم برای اینکه من شمال چیز می کردیم vecetion بودیم شمال رفته بودیم کنار دریا این تیمسار رسانی تلفن میکرد به سیم میاید که پا شو بیا تهران بعده خوب ما هم تیمسار رسانی هر وقت که حوصله اش سر میبرفت دلش تشنگ میشد ماما را صدا میکرد با ماما حرف پزند ما اولش خیال می کردیم باز هم همان چربیان است می گفتیم تیمسار نمی گذارید ما یک کنار دریائی پاشیم بالاخره داد و پیداد کرد که پا شو بیا آشروع چمده بود پا شدیم آمدیم عصر رسیدم تلفن کردم که من آدم چه فرمایشی دارید گفتیش پدو همین الان بیا من گفتم خدایا چه شده که تیمسار مرا می خواهد به این سرعت گفتم پا چه لباسی بپایم گفت شه پا لباس درست و حسنه بیا ولی خوب بعد یاد آمد که تیمسار رسانی اصلاً عادتش این بود هیچوقت لباس کجوآل نمی پوشید و خوشش نمیآمد که ما لباس کجوآل بپوشیم توی خانه اش هم همیشه با کت و کراوات می نشست ولی آدم از این لحاظ خیلی چیز بودش مقید بود من دم خانه تیمسار که رسیدم دیدم رمزی عطایی هم از جنوب رسیده رفته بود من گفتم من قسم نمی خورم گفت من یک حرفی می خواهم پرژشم ولی باید قسم بخورید که شگوئید رمزی قسم خورد من گفتم من گفتم من قسم نمی خورم گفت چرا گفتم من عادت شدارم قسم بخورم ولی اگر اعتقاد دارید بهمن ولی هی گوییم شی گوییم به کسی اگر به حرف من اعتقاد دارید پشگوئید اگر نمی خواهید شگوئید به من. من قسم نمی خورم گفتیش خیلی خوب نشستیم گفتیش اعلیحضرت دیروز مرا احضار کردند و فرمودند که منه امراء بازنشسته بخوند و شاهها غلاباً پا همین درجاتستان آن مشاغل را پسگیرید و تا بعد پیشینیم چه می شود و خود مرا اعلیحضرت فرمودند تا یک مدتی پیامن تا شما ها را به اصطلاح راهنمائی کنم خود من همان موقع پعدها خواهم رفتش.

سوال : معلوم نبود چرا در این نیروی گرفته بودند.

دریاسالار ارلان : چرا پیشید البته تئوری دو به تا است آنچه که در افواه شایع شد و ظاهر کردند

و شوشتند آیینها این بود که یکی از پادگانهای نیروی دریائی که در پیکی از چراییر بود بدون غذا مانده بود و آنها یک کشتی انگلیسی میزد به آنها غذا میدهد آنها چراغ فاری که روی چراییر بود دورش پستو می پیچند خاموش می کنند که شور نداشته باشد کشتی انگلیسی میزد پیچند که چه شده می فهمد که آیینها گشته اند میاید پوزارتخارچه گزارش میدهد آقای آفشار هم که آن موقع معاون وزارتخارچه بود خود آقای زامدی قبوده آنهم باز می گویند که روی عقدهای که ایشان داشته چون پدرش ... مشه بود توی نیروی دریائی پیشیید توی ارتش و آیینها فوری این را به اعلیحضرت گزارش میدهد پهلوان آمره ریزی اعلیحضرت هم عصبانی میشود منه را عوض میگرد میگوید نباید بیایند آن بود که در افواه شایع بود چون شما هم همین را شنیده باشید منه همین را شنیدیم منه مملکت همین را فکر می کنند من فکر می کنم که اعلیحضرت همانچور که در دولت شروع به جوان گرایی کردش و وزراء، جوان آورد و آیینها آن توازن نبود که در ارتش یک عده آدمهای مسن منه سر و کار بودند می گردانند و بعد پیکهو می آمد توی وزارت خاکها دیدی که بچه های آیینها هم در همان رده ها هستند وزراء جوان شده بودند منه دیدیم که بعد نسل دیگری بودند آنوقت پنهانپراین، اعلیحضرت دلش می خواست که یک دفعه در چلسه نیروی دریائی این حرف را زد.

سوال : پس چرا روی نیروی دریائی این فکر را می کرد؟

دریاسالار اردن : حالا عرض می کنم خدمتتان اعلیحضرت فکر می کرد که این چوانگرایی را امتحان کنند خطر این چوانگرایی اگر درست درمیآمد در نیروی زمینی در نیروی هوائی زیاد بود در نیروی دریائی این خطر نبود میشد این اکسپریمنت را در نیروی دریائی کرد.

سوال : آنوقت قریان این چه مشکلی فرض کنید برای شما ایجاد کرد مثلاً هر تپه تان توی نیروی زمینی؟

دریاسالار اردن : پرای ما هیچ مشکلی ایجاد نکرد برای آنها مشکل ایجاد کرد آنوقت ما خیلی هم خوشبانتی داشتیم ما شدیم معاون نیروی دریائی دریاگاه شرکت دومی موقت من شدم معاون نیروی دریائی رفیعی شد جاشین نیروی دریائی. حبیب اللہ شد رشیس ستاد نیروی دریائی. این که منه پا ما.

سوال : ولی فیما بین من شما و آن امراء چیز خیلی اختلاف نبود؟

دریاسالار اردن : خیلی اختلاف بود نه هیچکس نبود نه برای آینکه این اختلاف مال موقعي بود در شهرپور نیروی دریائی متصل شد و تا ۱۲۲۹ کس دیگر شرفت توی نیروی دریائی که درجه پیکپرد پیش ما یک چند تا درجه هائی بودش افسرهایی بودند یا نیروی زمینی منتقل شدند تعداد خیلی کمی یا قبل " درجه دار بودند پهلوت آینکه این وسط خالی بود بهتران درجه افسری داده بودند. پنهانپراین، این وسط هیچ چیز نبود میدانید البته بعضی ها می گویند والاحضرت شفیق مثلاً در این کار دخالت داشته ولی من شخصاً فکر می کنم که پس فکر اعلیحضرت این بود این درست غیر نظامی این جور شده بود در قسمت نظامی این جوری نبود اعلیحضرت گفت یک امتحانی هم آیینجا پنجه این امتحان را نمی توافست با نیروی زمینی پسکند او لا" برای آینکه تعدادشان زیاد بود پیکهو که نمی توافست مثلاً ۵۰۰ تا آمیر در نیروی زمینی پازنشسته

کنند مثلاً" سرهنگ را پیاره درست است. شیروی هوائی هم شما خواست پازشکی کنند مگر اعلیحضرت دلش می خواست آن گریپش را توی شیروی هوائی داشته باشد اتفاقاً "بعداً" توی شیروی هوائی دیدیم که هر چند هم این کار را کرد آذر پرورین همه اینها آمدند بالا دیگر آنوقت آنهم قبل از این شیروی هوائی پاز کارها را همین آذر پرورین اینها می گردانند ولی خوب پازهم آن بالا امتحان بالا را شما کرد شیروی دریائی آمد این امتحان را کرد. امتحان هم از نظر کاری و علمی و فنی بینظیر من موفق بود خیلی مشتها او نظر روانشناسی موفق نبود برای این افسرهای شیروی زمینی میدید که پیاره سرهنگ است دهنه است سرهنگ است رفته امتحان داده دفعه امتحان داده فلان و اینها سرتیپ شده یکه یک چوائی کی مثل پشنه که مثلاً آن موقع ۲۷، ۳۸ سالم بوده یکه آدم شدم معاون شیروی دریائی. اتومبیلی، کاری بالا داشت و ایستاد سلامی میدهد شمیداشم مهادیه ایشی میرویم چی و فلان و اینها، اینها شروع شد پیش یوازن چیز کردن.

سوال : چه واکنشی داشت.

دریاسالار اردن : آما واکنش اصلیش موقعی شد که پوست خرپزه زیر پای شیروی دریائی گذاشتند و بعد از اینکه رسائی رفت و عطایی شد فرماده شیروی دریائی پوست خرپزه زیر پای شیروی دریائی گذاشتند اینها هم یک عده چوائیهای بودند که تجربه سیاسی را توی تهران داشتند تجربه نظامی و کاری و اینها را داشتند ولی تجربه سیاسی و روانشناسی را داشتند پوست خرپزه گذاشتند که باعث شد به آن چریان شیروی دریائی که واردید گرفتند و اینها.

سوال : خاطراتان هست کدام مسئلله خاصی؟

دریاسالار اردن : والله من که نبود آن موقع شیروی دریائی برای اینکه من از ۱۹۷۲ که اعلیحضرت همایوی مرا مأمور کردند که صنایع الکترونیک ایران را تشکیل بدهم یعنی برای تیمصار عطایی که فرماده شیروی دریائی شد یک دوه من معاوش پوده باز یکمروز مثل همان معاون شیروی دریائی شدن فاچان ما خانه بودیم که تلفن کردند از طرف طوفانیان اعلیحضرت دستور فرمودند که شما صنایع الکترونیک پوشید رئیس الکترونیک، اصل صنایع و متابع هم شگفتند پوشید رئیس الکترونیک . الکترونیک یعنی چه، خودم پرسداشتیم یک شعر عرضی تهیه کردم یک شرکتی در این مورد تشکیل پشود قانون مخصوص داشته بود من مدیرعاملش پیش آنهم کپی کردم واقعاً از کار دکتر امین که شرکت فولاد را تشکیل داده و اینها پله رضا امین تشکیل داده از آن تقلید کردم قانون بود مجلس و اینها در واقع یک قسمت ممتلک شویم اینکه آن موقع من واقعاً در خود شیروی دریائی نبودم ولی خوب چون افسر شیروی دریائی بودم هنوز با پیچه ها رابطه داشتم. صبح بود آما شب بود که ما شنیدیم که یعنی امیر خسروداد توی کار بود تلفن کرد گفتش تیمصار حبیب اللهی آمد شرقیاپ شد با تیمصار از هاری چریان چه هست فهمیدیم که پایه متی خبری پاشد صحبت من په شیروی دریائی تلفن کرد ها رفیعی صحبت کرد که چاشین شیروی دریائی بود گفت پله یک تغییراتی شده و اینها ... که پیشیم چه خبر شده دیدم پله من دیر رسیدم تیمصار از هاری آمده بود تیمصار حبیب اللهی را پسوند فرماده شیروی دریائی معرفی کرده بود تیمصار عطایی با رفیعی را منتخب بود ستاد پیزگر ارتشتاران آنوقت دیگر پعدش دقیق این را واقعاً از حبیب اللهی یا رفیعی یا آشناشیکه آنچه بودند یا خود

عطایی بنا آنهاستیکه در چریان بودند پهپادی پهپاد می توانند پیگویند چون من دیگر شیروی دریائی اعلامی واقعاً ندارم ولی خوب همانها را که شما توی روزنامه خواندید منهم همانها را خواندم.

سوال : آنوقت قریان این تائشیر این مسئله روی شیروی دریائی چه بود؟

دریاسالار ارلان : روی خود شیروی دریائی آنقدر تائشیر نگذاشت.

سوال : problem of morale و ...؟

دریاسالار ارلان : شیخیر مسئله‌ای به آن صورت ایجاد نکردش حتی می توانم بشایعه بگویم مسئله‌ای به آنصورت ایجاد نکردش.

سوال : آنوقت پرگردیدم به آن موقعی که شما معاون شیروی دریائی شدید و فرض پفرمائید مثلاً "وظائنان پعنوان معاون چه بود په چیزهای...؟

دریاسالار ارلان : پله پهپادی خوب من البتہ معاون فنی و لجستیکی بودم یعنی تمام مثل امریکائیها داشتمند CChief of Naval Material من تمام کارهای فنی و پشتیبانی شیروی دریائی زیر دست من بودش.

سوال : یعنی تمام technical staff ؟

دریاسالار ارلان : تمام کار تکنیکال و کار لجستیکی، خرید نمیدانم تدارکات اینها همه توی دست من بود.

سوال : آخر اجازه پدهید حالا یک سوالی پکنم کلا" برای اینکه پسند اصولاً شیروی دریائی چه چوری ساخته شده یعنی از نظر شمال جنوب مرز پادگانها پایگاهها؟

دریاسالار ارلان : این شیروی دریائی تا زمان اعلیحضرت رضا شاه یک خیلی کوچکی شمال داشت یک خورده پهورگتر در خرمشهر توی پوشیر و اینها یک فرمانده یک افسری بود که مثلاً یک وقتی کشته‌ها من رفته بپنهش پرسیده همه هم تا یکی از داشکده فارغ التحصیل بیشید می گفت آقا معنی شذاره ما تمام خریدش را گذاشتیم آمدیم ته شط العرب شده پایگاه شیروی دریائی . قدری هم می گشتند ته که خیال کنید عقل ما شرمنده به این وقتی که اینجا راه آهن است راه است و فلان هست اینجا گذاشتند پوشیر و پندرعباب اینها درست است که شط العرب ولی ته پنامگاهی بود و ته پندری بود ته فلان بود نمیشد و بعد از شهربور هم همین سیستم ادامه داشت تا وقتی که یک خورده دولت ایران پولدار شد وقتی یک خورده که دولت ایران پولدار شد شروع کرد در پوشیر و پندرعباب هم یک پایگاهی ساختن که آخر سر یواش یواش دیگر همه شیروی دریائی در واقع مستقل شد به پندرعباب.

سوال : یعنی آنجا کناید بود.

دریاسالار ارلان : پله، دیگر آخر سر که بعد از موقع انقلاب مرکز شغل نیروی دریائی البته فرماده نیروی دریائی در تهران بود ولی مرکز شغل نیروی دریائی از نظر تعییراتی از نظر چنگی از نظر همه چیز.

سوال : آنوقت چند تا درحقیقت پیش داشتید؟

دریاسالار ارلان : در واقع پندر عبام یک پیش بود که مهندسیش بود پوشش پیش بود خارک یک پیش بود که پیشتر هلیکوپترها و اینها خارک پودند و خرمشهر و الیمه پندر پهلوی.

سوال : و آنوقت از نظر کماید استراکچر شما داشتید فرماده نیروی دریائی بعد زیر آن کی بود.

دریاسالار ارلان : پیشید کماید استراکچر نیروی دریائی تقریباً شبیه همان کماید استراکچر نیروی هوائی و نیروی زمینی بود با یک تفاوت که ما یعنی فرماده بود چاشیش بود معاونیش بودند دیگر رئیس ستاد نداشت پرای اینکه آنها دیگر هم نداشتند و بعد فرمادهان منطقه بودند و آنوقت ما یک فرماده ناوگان هم داشتیم.

سوال : فرماده منطقه یعنی فرماده چهار تا پیش.

دریاسالار ارلان : فرماده چهار تا پیش پودند آنوقت یک فرماده ناوگان هم داشتیم.

سوال : این آنوقت پاچین تر از فرماده پیش بود.

دریاسالار ارلان : نه این فرماده تمام کشتنی ها بود در واقع می شود گفت بعد از فرماده و چاشیں نیروی دریائی پنرگترین شغل همین فرماده ناوگان بود.

سوال : چند تا ناوگان داشتید.

دریاسالار ارلان : پرای اینکه آن موقع ۴ تا ناوچه های تیپ و سپر داشتند چهار تا ناو تیپ پایین بودند نام آرتمیز بود موشك اندازها که از فرآینه خریده بودند بودند و هاور کرفت ها بودند تعداد زیادی هلیکوپتر ها بودند.

سوال : اینها همه زیر دست ناوگان بودند.

دریاسالار ارلان : فرماده ناوگان، هنایران در واقع قدرت چنگی نیروی دریائی تحت نظر فرماده ناوگان بود.

سوال : ولی این آنوقت فرض کنید خود کشته‌ها توی پایگاهها بودند؟

دریاسالار ارلان : آخر خود کشته‌توی پایگاه می‌اید پس از گرفتن سوت، گرفتن آب، تعمیر، اینها والا کار مثل نیروی هوائی نیمتش فقط وقتی که کار دارد پرورد پلا شپ بیاید پائین میدانید کشته کارش توی دریا است و ما آن موقع مرتب این کشته‌ها توی دریا چیز می‌کردند حتی کشته‌های تعمیراتی داشتیم که توی دریا تعمیرش بکنند سوخت لازم بود توی دریا کشته‌های سوختی داشتیم که سوخت پهشان بدهند توی ... پیشتر از اینکه من به تو ام به شما پسگوییم شوشه پس ایشکه... درمی‌اید هست همه اینها لیستش تمام کتابخانه‌ها هستش. کشته‌های پشتیبانی داشتیم که از آلان ساخته بودند خریده بودیم اینکه کار نیروی دریائی واقعاً در دریاست حتی مال نیروی دریائی امریکا هم همین چوره فرماده ... و ... و آینها پاسفیک ... و اینها آدمهای خیلی یعنی آدمهای چهار ستاره‌اند.

سوال : ما چند تا ناوگان داشتیم؟

دریاسالار ارلان : ما یک ناوگان داشتیم که ناوگان خلیج فارس و دریای عمان بود که آخرین فرمانده‌اش تیمسار آزادی بود شمال مستقر بود.

سوال : اینهم ناوگان بود؟

دریاسالار ارلان : بهله، شمال ناوگان ثبود پس ایشکه شمال مرکز آموش بود که تیمسار چهانبانی فرمانده‌اش بود اگر از او پیشید خیلی راجع به آن مسئله پهتر می‌تواند پراحت پیگوید. یک میان جمع کن داشتیم ۴ ، ۴ تا ناوچه... شمال هیچوقت دولت ایران پس از خاطر اینکه رویها را اگروریت کنید هیچوقت در شمال واحد دریا روی گردن کفتی را مستقر شمی کرد از زمان قدیم.

سوال : آنوقت توی این سالهای که داشتید فرض کنید زمانی که خودتان مصادر امور را داشتید هدف از رشد چه بود یعنی درحقیقت استراتژی رشد؟

دریاسالار ارلان : پیشید اعلیحضرت واقعاً ما که دیگنا "شمی دافیم فکر اعلیحضرت چه بود آنچه ما فکر می‌کنیم آنکه اعلیحضرت می‌خواست باصطلاح فرمانروایی ایران را در آن شاهیه پراختار کند پشاپراین یکی از چیزهای فرماندهی نیروی دریائی بود خلیج فارس و دریای عبان البته توی ظاهر می‌گفتند پس ای حفظ خطوط نفت کشته‌رانی نفت چون نفت شرود دنبیا از آنجا می‌برود می‌خواستند همیشه یک نیروی آنچه پاشد که این خطوط موصلتی نفت را حفظ کنند ولی من فکر می‌کنم که اعلیحضرت می‌خواست پهساب قدرتش را پراچکت کند به آن شاهیه اول گفتند که تا مدار ده درجه چیز حفاظتی می‌است و پهعش تا مدار ده درجه حوزه حفاظتی می‌است ولی آن دری که ما داشتیم پس ای آن شاهیه این چوری خیلی بزرگ بود و ما واقعاً اعلیحضرت دلش می‌خواست پراحت را پروچکت کند و به این وسیله یک قدرت سیاسی پس از خودش ایجاد کنند.

سوال : ولی از نظر نوع چیزهایی که شما می خریدید چه نوع استراتژی این؟

دریاسالار ارلان : از لحاظ نوع چیزهایی که می خریدیم واقعاً می شود گفت آنهم همین آنهم یک نیروی دریائی واقعاً تنها دفاعی نبود برای اینکه ما لذتی نیک کرافت هم داشتیم همیکوپتر هم داشتیم هاور کرافت هم داشتیم که همه چا می توانست لند پسکند واقعاً از آن لحاظ هم باز برای پروژکشن قدرت دولتی ایران بود که پنهانرا خاص مرعوب پسکند پله مرعوب پسکند چیزهای آنجا را پستواند و چمنا" کمی شتواند او را مرعوب پسکند.

سوال : و فرض کنید یک آپریشن همان گرفتن چڑاشر تنبا اپوموی این پنهانکارش همه در نیروی دریائی است؟

دریاسالار ارلان : پله این را واقعاً اگر حقیقتش را بخواهید از تیمسار عطایی پیشیید برای اینکه فرماده این کار فرماده قاچان بوده همان نظر عطایی شدش.

سوال : آنوقت فرض پنجماید قسمت اطاق چنگ در نیروی زمینی آیا...

دریاسالار ارلان : پله، ما خیلی مدرنتر داشتیم و بعد اینکه کشتیهایمان حتی توی تهران و توی پندرعباس ایشانها ما خیلی از این لحاظ ها چون بچههایمان هجه تحصیلکرده خارج بودند و کشتی ها هم خود کشتی ها مشلاً" کشتی فرمادهی خودش یک اطاق چنگ دارد که از اطاق چنگ نیروی زمینی خیلی مجهز تر بود میدانید و اینکه از این لحاظ ها ما از لحاظ مخابرات مشلاً" اصل" اولین راهداری که در ایران آمد مال نیروی دریائی بود از این لحاظ ها نیروی دریائی خیلی مدرنتر از نیروی زمینی بود.

سوال : فقط آن چنگ ظفار چه. آنهم درش نیروی دریائی مداخله داشت؟

دریاسالار ارلان : نه، چنگ ظفار نیروی دریائی به آنصورتی که قوا پیاده کشد و ایشانها نه. ولی بصورت اینکه بهمباران پسکند پشتیبانی پسکند ایشانها پله، خیلی آنرا تیمسار حبیب الله پیشتر میداند برای اینکه آنموقع او مسئول این کار بودش ولی پله چنگ ظفار خیلی نیروی دریائی چون چنگ ظفار چنگ زمینی بود. (پایان دوار پله آ)

شروع نوار ۱ ب

سوال : آنوقت تیمسار می فرمودید راجع به اینکه شما تشریف پردازید به الکترونیک ارتش اصولاً" این طرح هدفش چه بود از ساختن این طرح؟

دریاسالار ارلان : والله خوب هدف در واقع... ما الکترونیک ارتش نبودیم ما واقعاً الکترونیک مملکت بودیم برای چیزهای مانیس تیکیکتند برای اینکه خوب مملکت تلویزیون و رادیو اینها می ساخت ولی

اعلیحضرت دبیال تلویزیون، رادیو اینها فهود دبیال چیزهای مافیس تیکپست پود چه او چنبه مخابراتی و چه از چنبه نظامی نه تنها فقط از چنبه نظامی شهود پرای ایشکه مثلاً "پیکی از کارهائی ها که ما کردیم سیستم راهداری کشور را تمام سیستم مخابراتیش را ما گذاشتیم برایش میدانید ایشکه ما مسئله فقط نظامی شهود کار نظامی هم بود ولی در واقع هرچه Sophisticated توی مملکت بود اعلیحضرت می خواست پرسود توی این خط صفتیش پرسود توی صنعت sophisticated الکترونیک نه فقط مثلاً تلویزیون و رادیو و اینها و ما مثلاً کامپیوتر ما شما الان پرسووال کامپیوتر می بینید ما اتفاقاً مسئولش یک آفای محیر بود الان توی اینهای کار می کند چیزهای اینتل را پرداش و دیگر این می کند آشروز تلفن کرد گفتم یادته اولین آن موقع که ما شروع کردیم پرسووال کامپیوتر ساختن هسته ما نمی گفتیم پرسووال کامپیوتر ما می خواستیم یک کامپیوتر کوچک پرای اینکه می داشتیم در کامپیوتر پنزگ شمی توافیم رقابت کنیم می خواستیم یک کامپیوتر کوچک خودمان دیگر این کنیم پهلواییم و داشتیم می کردیم روی اینتل، چیز موتورلا آن موقع ما کار می کردیم پهلواییم و پچهای داشتیم دیگر این می کردیم می ساختیم ما یک joint venture الان شما راجع به فلات display مثلاً می بینید اینها را که دیدید روی این... می ساخته خوب ما قابل از انتقال پا شرکت سی پی سی امریکا یک joint venture ساخت این plasma display با شرکت این چیز درست کردیم display کامپیوتر درست کردیم که فارمی و انگلیسی را قابل پارام رویش می شد نوشته و ما این چیزی که درواقع فوررادر (forerunner) (پرسنال کامپیوتر) personal computer (amerیکا) پود که یک مقدار توی خودش می کرد ولی وصل بود که کارهای عده اش را میداد به مین پریم (main frame) و پر می گرداند ما با شرکت سی. بی. سی. (C.B.C) داشتیم ۱۵ تا توی امریکا فروختیم پرداذش (production) را داشتیم می پرسید به ایران که انتقال پدید.

سوال : آنوقت تکنولوژی اولیه اش را از کجا به اینها؟

دریاسالار اردن : ما تکنولوژی را از هرچا که می توافیم "ابتدی" بیک جایی شودیم ما از انگلستان می گرفتیم آمریکا می گرفتیم آلمان، مثلاً دوربین های... با آنها قرارداد داشتیم می ساختیم.

سوال : تیمش را چه جویی جمع آوری کردید، افراد؟

دریاسالار اردن : من هر سالی دو مرتبه می فرمتادم توی داشکده های امریکا و انگلستان و جمع می کردم پچه هایی که فکر می کردم پدرد این کار می خورد خیلی کمیان در این چون این کار را می کردیم کسانی بودند که امریکا خیلی زحمت کشیدند کار کردند تجربه هم داشتند آنها هم بعد که می دیدند لینچوره دبیال اینها می آمدند و ما از پیک کارد ۲۷۰۰، ۲۸۰۰ شفری در حدود ۸۰۰، ۹۰۰ نفرش را لیمانیس په پالا بودند که در حدود پیک ۴۵۰، ۵۰۰ نفرش تحصیل کرده خارج بودند.

سوال : آنوقت اینها به چه صورتی کار می کردند مثل فرض کنید NASA پودند ریسرچ تیم (research team) پودند؟

دریاسالار اردن : بینید ما دیویژن (divis) های مختلف داشتیم مثل NASA نه، ولی مثل کپیاگی مثل

جنرال موتور ما قسمت‌های مختلف داشتیم دیویژن الکتروآپتیک داشتیم، دیویژن مخابرات داشتیم، دیویژن سکورتی داشتیم، دستگاه‌های رمز که ما می‌ساختیم مال خودمان بود دیزاین خودمان بود.

سوال : اینها را چه چوری پرایاریتی (priority) پیدا می‌شد که ما این دیویژن پاشد یا آن دیویژن.

دریاسالار اردلان : که یعنی ما پسته به مارکت (market) است یک متدار زیادش مارکت.

سوال : اینترنشنال یا؟

دریاسالار اردلان : نخیر. اینترنشنال خیلی مشکل بوده‌ای ما بتوانیم در بازار اینترنشنال رقابت پکنیم پرای اینکه ولیوم شداشتیم ما میدانید ولیوم شداشتیم و بعد هم آن موقع ببینید شما زمین گرفتیم بود توی ایران تا مثلاً امریکا مهندس ما تقریباً آن موقع همان حقوق را میدانیم که امریکا میدادند شمن اینکه ماشین آلات مان پایه‌تی از خارج بغل کنیم پخریم پسریم آنجا. اینکه ولیوم ما هم کم بود پشاورایین، حال بود که ما بتوانیم ولی ما این مسئله را این چوری عنوان می‌کردیم آنای نصر. مملکت یک چیزهای را باید داشته باشد و پرای این چیزها باید سرمایه گزاری کند. مثلاً داشگاه، داشگاه که شما پرای اینکه کاست افکتیو (effective cost) باشد که سرمایه گزاری شمی کنید شاید پرای آن تعداد زیاد هم صلاح شباشد شما یک داشته باشید یا کمی که توی داشکده‌های دشیا درم پخواهد شاید بهتر هم باشد ولی یک چیزهای است که مملکت پایه‌تی داشته باشد آس و اساس مملکت مان، مریضخانه مثلاً شما مریضخانه را که پیمارستان را شمی توافید روی اینکه کاست افکتیو هست یا نه باید مملکت پیمارستان داشته باشد اگر کاست افکتیو نباشد دولت سرمایه گزاری می‌کند چکار می‌کند پیمارستان می‌سازد الکترونیک هم زیر پیش صنایع بود.

سوال : ولی این شو تفکر را کی می‌کرد؟

دریاسالار اردلان : من از اولش هیچوقتی من این شناس را داشتیم که خودم و سکرترم این دستگاه را تشکیل دادیم و رسید په این دو هزار و خورده‌ای شفر ۲۸۰۰، ۲۷۰۰، ۲۶۰۰ نفر. پشاوراین واقعاً هم می‌گویند فشارم بالا فشارم پائین اینور و آنور هیچکس به من هیچ فشاری وارد نکرد اگر هم یکی دو تا چیز را اعلیحضرت دستور میداد حتی "بکنید بمنظور من یک منطقی دنبالش داشت پنهان همین چور هوائی شمی گفت محسن خوشیش این کار را پکنید پهنهین دلیل هم الان هم می‌بینید بعد از آنهم این دستگاهها آنجا بهرد خورد. زیرینی صنایع امروزه الکترونیک است.

سوال : حالا چه شد این؟

دریاسالار اردلان : تا آنجا که من اطلاع دارم خیلی خوب است الان هم کار می‌کند زمان چنگ هم کار کرد البته دستگاه شیراز را یک چوری چیزها خبردار شدید عراقیها آمدند پیماران کردند منهم کردند ولی افراد

پودند خیلی هم کار کردند و باز هم می کنندار صنایع دیگری هم دبتالش ایجاد شده در ایران و خیلی هم خوب است. الکترونیک مایه صنایع جدید است اعلیحضرت دش می خواست که این صفت پاشد از اول هم ما هیچوقت پریتند (pretend) نکردیم که قیمت ما قیمت... مثلاً من باید میآید موشك و پسرش اعلیحضرت هم رسید فوایتم قیمت موشك تو چهار برابر درمیآید آنکه از بازار می توافیم پس خوب قیمت موشك ... که شمی دائم ۱۷ و ۱۸ برابر این درمیآید در بازار آزاد.

سوال : آنوقت آن موقع فرض کنید مثل حالتی که شما در شرق دور دارید آیا دولت یک پالسی (policy) داشت که از این صفت حمایت پسکند تبلیغ پسکند گمرک پسگزارد، بازاری درست پسکند؟

دریاسالار ارلان : مسئله گمرک گذاشتن شبود برای اینکه گمرک را برای تلویزیون و اینها می گذاشتند میدانید مسئله ما مسئله گمرک شبود اینقدر تامثیر نداشت برای اینکه مسئله آن کسی پوشش که می خواست این را مشتری ما که نیروی هوائی بود چه وزارت راه بود چه سازمانهای دیگر پودند قیمتها را مخالفین تبلیغ کردند اینکه مسئله گمرک اصولاً په آنصورت مطرح شبودند و ما می پایمتنی اینها را قادع کنیم تهبا چیزی که ما پایمتنی اینها را قادع کنیم چون پول که فرق شمی کرد از یک چیز په یک چیز دیگر پوشش اکثرش آنچه که ما می پایمتنی اینها را قادع کنیم این بود که ما چنین که به اینها می دهیم خوب است کوآلی خوب دارد پس داکتما قابل مقایسه است و بود هم با خارج ولی هیچوقت ما دروغ پسکنی نگفتهیم که آنرا این ارزانتر از خارج درمیآید برای اینکه شمی آمد دیگر و اصل "آدم باید پهادن ملتها خوب مثلاً" درمورد همین موشك

سوال : این چه پروژاکتی بود اصولاً؟

دریاسالار ارلان : پروژاکت برای موشكهای نیروی زمینی و نیروی هوائی پاشد.

سوال : که بهجا اینکه از خارج پسخوردند؟

دریاسالار ارلان : پله، آن موقع ما قیمتها را هم مثلاً نشان اعلیحضرت دادیم گرانتر بود مطلق اعلیحضرت این پوشش که خیلی خوب درست است ولی برای یک همچین کاری آدم باید خودکافی پاشد نتیجه امش را در چشگ ایران و عراق دیدیم دیگر آنها که خودکافی شبود مجبور بودند ایندور و آنور دشیا پدوشند و هیچی هم گیشهان گاهی وقت نیایدش. گاهی وقتها با قیمتها خیلی زیادی پسخورد اینکه این برای مملکت یک...

سوال : یعنی شما کامپوننت (component) را می ساختید؟

دریاسالار ارلان : ما دیزان مان بعضی چیزها دیزان را شمی خواهد شروع می کردیم.

سوال : یعنی تمام موشكها؟

دریاسالار ارلان : نه، موشکها نه، یعنی بعضی چیزها را مثلاً " مثل .. آینه هارا دیگران شمی کردیم و ماشین ها و آینه ها را هم دیگران خود پیچه های ما پود از اول اسپکتروم (spectrum) پرورد اکشن که دیگران ریسرچ حتی ما روی لیزر و آینه را ریسرچ می کردیم ما خیلی پیچه های خوبی داشتیم ما قسمت ریسرچی داشتیم بعضی هایشان استادان داشتیگاه پودند آمده پودند آنجا برای آینه ایشانها از صنعت امریکا آمده پودند آینه ایشان ریسرچ خوبی داشتیم و آین بیک دلیلش بود و یک دلیل دیگر برای ایجاد این صنایع این قسمت ریسرچ خوبی داشتیم که خوب چوشهایی که مثل شما تا حالا به این من هستید آن موقع چوشهایی به این من پودند رفته پودند تحصیلات کرده پودند آینه ایشانها ایشانها می خواستند پرسکردن به ایران آینه ایشانها که شمی خواستند پرسکردن تلویزیون تعمیر کنند. پناپرایین ما پایه متنی صنعت ساختن تیکی کنند داشته باشیم که آینه را پتوانیم راشی کنیم که پس از تولید توی ایران بالنتیجه آنوقت پوشش پوشش آن خودش پاکیزه می شود که یک پرورد اکتوری درست می شود که پهنه خواهد بود یک روزی خواهد رسید که آینه هم می تواند در یک چیزهای پخصوصی قابل پاره در بازارهای دنیا هم باشد. البته فرمیدیم به آن مرحله دیگر.

سوال : آنوقت تأثیرات ریسرچ در ایران چه بود یعنی اصولاً " تمام اکنومیک دولوپمنت، (economics development) صنعت.

دریاسالار ارلان : این تأثیر شدارد ریسرچ ایران هم یک قسمت پد و یک قسمت خوب قسمت پدش این بود که ما از ... صنایع می کشیدیم یعنی مهندسی که می آمد پیش من مسلمان" توی یک کارخانه دیگر شنیدیم.

سوال : شما از نظر حقوق و آینه ها.

دریاسالار ارلان : از نظر حقوق ما شویه پودیم یک خورده پائین نس و بیشتر من مثل " قانونی که گذراندم پغیر از حقوق خود من که کنترل شده بود پاقی دیگر حقوقها در اختیار خود من بودش یعنی من حقوقمن معادل حقوق مدیر عامل شرکت های دولتی دیگر بود ولی کارمندان مرا کسی لیمیت (limit) روی حقوقشان نبود من پسته به چیز خودشان پوشان حقوق میدام و یکی بود یکی هم اتمحافر خوبی مهم است ما همیشه با پیچه های صحبت می کردیم می گفتیم چوکه شما میانیم بعد از این اگر هایر ارکی (heirarchy) و آینه را دیده پاشید شکمان که شنید آنوقت محیطی که کار می کنید برایتان خوبی مهم است و ما یک محیط خوب داشتیم آینه ها.

سوال : آنوقت از نظر فرض کنید صنایع خصوصی یا صنایع دیگر هم شروع کرده پودند از شما چیز گرفتند؟

دریاسالار ارلان : نه صنایع خصوصی بیشتر پسته به بازار بود صنایع الکترونیک، خصوصی این اعتماد مال حاج پر خوردار بود که تلویزیون می ساختند، رادیو می ساختند، قوه می ساختند. ما هیچ وقت شمی خواستیم با آنها رقابت کنیم کمل هم پوشان می کردیم گاهی وقت.

سوال : ولی نه از شئور اینکه فرض کنید یک کارخانه‌ای که فرض کنید لاستیک می‌سازد هیچ احتیاج به دیگر این یک دستگاهی داشته باشد که ...

دریاسالار اردلان : می‌شود گاهگاهی پیش ما می‌آمدند ولی اکثر آنها به آن چیزی که احتیاج داشتند صاف میرفتند با از خارج می‌خرند یا پحماب کوپنیت آنها بود که مجبور بودند او همان کارخانه‌ای که خودش ساخته بود پخرد ما خیلی سعی کردیم مثلاً این ساعت الکترونیکی می‌ساختیم آن موقع این دیجیتال کالک digital clock) که الان شما می‌بینید ما آن موقع می‌ساختیم توی ایران ولی خیلی سعی کردیم توی پیکان این ساعت را دیگران کنیم نمی‌شد پس ایشکه مجبور بود تمام خطش را عوض کند پیش اضافه نمی‌کرد کند و آنهم یک پروداکتی داشت که داشت می‌فروخت مسئله‌ای هم نداشت اینهم چیزی بپوش اضافه نمی‌کرد پس ایشکه این چور چیزها پس ایشکه مجبور بود تمام خطش را عوض کند پیش اضافه نمی‌کرد (discriminator) در مقابل رقبایتان بدهد وقتی این رقبا ماشینش را ثوبت می‌گرفتند می‌خریدند دیگر احتیاجی نداشت که پیاپی مه پراپر خرج کند خط را عوض کند پروداکشن های می‌ستم را عوض کند که ساعتی که ما ساختیم چکار کند پسگزارد آنجا. به این دلیل ولی خوب ما ساعتی ساخته بودیم آن موقع همیباشد به پس پروری فریم کرد یکدانه که ساخت ایران بود بپوش داد آخر سری دیگر ما ساعتی هائی ساخته بودیم که تعداد کم بپنه که ها چیز خوشید پُر می‌شد بد کار می‌کرد ما ۷ و ۸ تا پروداکت داشتیم که دیگر این اصل "مال خودمان بود یعنی نه پاتنت (patent) اش مال کس دیگری بود نه لایحه‌سی کس دیگری بود دیگر این خود ایران بود.

سوال : و چندر از پریش تان را از دانشگاه ایران می‌گرفتید؟

دریاسالار اردلان : ما هرچه دانشگاه ایران می‌توانست بدهد می‌گرفتیم.

سوال : آشونت اینها را چه چوری می‌دیدید فریم را ...

دریاسالار اردلان : ببینید الان مثلاً من خودم هم عضو شورایعالی دانشگاه تهران بودم هم پلی تکنیک تهران سالها درمن میدادم شاگردی‌های خود من بود یکی از مدیران رده پالا شاگرد خود من هم بود آمده بود پالا. ببینید از شئور دانشگاهی اینها عیجی داشتند خوب بودند مثل همانها بودند منتظری مسئله‌ای ایرانیست (environment) است شما ببینید فرض کنید شما یک دانش مدرسه پسازید در قوه درست است ممکن است معلم خوب پنهانی آن ایرانیست بود که طول می‌کشید توی ایران تشکیل شود. اینجا شما یک چی می‌بینید میدانید آن ایرانیست ور می‌رود درست پچه ۷، ۸ سالش که شد با دوچرخه‌اش ور می‌رود ۱۴، ۱۵ سالش که شد با ماشین بایش ور می‌رود درست است. ما آنجا شاگرد داشتیم دانشکده می‌آمد که مثلاً اولین دفعه که اتومبیل از ۲۰ تا اتومبیل توی یک خیابان بیشتر دیده بود توی تهران دیده بود میدانید ایرانیست بودش که مسئله اینها بود والا خود اینها چیزی از شئور.

سوال : یعنی مسئله شان کریپتوتی (creativity) بود در حقیقت یا ...

دریاسالار ارلان : این ادعا پرسشمند بیک چیزی است که تنها کربیتوبیتی شیوه است این بیک زیرپنداشی است که پیش شما می شنیدند می دانید شما توی بیک فامیلی مثلاً "فلسفهای پدنیا آمدید من شمی توافم پیگوییم چی در شما هست ولی شما مسیلماً" مسائل فلسفه را بیک خورده راحتر درک می کنید من مثلاً توی بیک خانواده پلیتیکال پدنیا آدم من مسئله پای تیک را خیلی راحتر درک می کنم میدانید این را شمی شود من پیگوییم واقعاً چی چی توی شما رفته...

سوال : آنوقت شما الکترونیک آیا هیچ موقع په مسائل هیاسی پرخوردید از تیپ شاگردخانی که می آوردید؟

دریاسالار ارلان : آخر سر خیلی پد ما شاگردخانی داشتیم که من خودم رفتم از زندان اوین درشان آوردم گرفتند پرددشان من رفتم درآوردم.

سوال : یعنی تا آن مدتی که کار می کردند فعالیت هم می کردند.

دریاسالار ارلان : نه این پدیخت پیچاره آن گذامی شکرده بود این توی چلسهای شرکت کرده بود که ۱۰۰ نفر دیگر هم بودند چلسه را هم می دانستید اینجا شما آن موقع جوان بودید پادشاه شیوه بعنوان کنفرانسیون فلان و کموقیمتی اینها که دعوت شمی کردند می گفتند بیا راجع په فلان مسئله صحبت کن ولی گردانشکانش آنها بودند اینهم مثلاً امسش آشنا درآمده بود واقعاً کسی که اولاً خوب مسئله هیاسی ما خیلی مسئلهای پرای ما شهوده پرای ایشکه من خیلی آزاد با پچهای صحبت می کردم الان هم از مدیرهای من پیغامید ما در محیط خودمان خیلی راحت میه مسائل را صحبت می کردیم ولی خوب بیک عده هم آن چوری حیواناتکی ها گیبر افتده بودند من دو سه تاییش را رفتم با مساواک نوشتم صحبت کردم ساینهشان را آوردم من خودم اصلاً بیک کسی را داشتم که په من نوشتن این را استخدام شکن یعنی وقتی نوشتن استخداش نشکن من این دخترخاش را خواستم پهش گفتم که تو پیکدار من بیک کار دیگر پرایت بیک چای دیگر پیدا کشم که بیک شرکت دیگر چای دیگر گفت مرد گول نزن این دفعه چهارم است که من این پساط را دارم از مساواک په شما نوشتن را خواستم که اخراج کن گفتم خیلی خوب حالا پاشد من سواحق ترا پیکیزرم اینها گفتم خودم واقعاً گفت نه ساینهاش را گرفتم گفتند چهار تا پرادر دارد بیک پرادرش توی ذوب آهن بیک کاری کرده گرفتیش پرداشتمن زیرین نوشتم آقا این چهار تا پرادر دارد پیکداره اش این کاره درآمده پاییشان در ذیامده پس حالا شما آن پیکیش را په این سه تا نمی پخشید این سه و چهار تا را پرای بیک خاطر آن پیکی محکوم شکنید من پرخلاف آن که می گویند آنها بیک دلده بودند ایشها وقتی میرفیید این حرفا را پاهاشان میزدید قبول می کردند من پا مساواک همین حرفا را میزدم و قبول کردند و من پچهای را درآوردم میآوردم سر کار ایشکه آخر آخر که انتاب شد خوب دیگر نمی شد که جلوی پچه ها را گرفت ایشها راهپیمانی اینها می کردند ولی سر کار هم میآمدند پغیر او شیراراز که درحدود هفته آخر که سر کار نمی آمدند اینها.

سوال : اصولاً پیشترین مرکز تولیدتان شیراراز بود؟

دریاسالار ارلان : بله، ما اصلًا پیشتر کارمیان ما در شیراراز بودند.

سوال : تمام طراحی دیزاین و ...

دربالا ارلان : طراحی دیزاین نصفش تهران پود نصفش اپچا بود و خیلی پیشترش در شیراز.

سوال : آنوقت با داشگاه پهلوی هم تمام داشتید.

دربالا ارلان : پله، من با داشگاه پهلوی من همان موقع که... رفتم داشگاه آریامهر سخنرانی هم کردم همه می داشتند که من نظامی هستم همین داداش چمران را برد سخنرانی کردم عباش.

سوال : پله، پله، رئیس داشکده برق.

دربالا ارلان : رئیس داشکده برق خیلی هم دوست بودیم بهم اینکه نه مسئله‌ای بود نه... من مسئله‌ای اصلاً نداشتم بهمین دلیل هم بعد او انقلاب هیچکس دنبال من از این پچه‌ها نیامد کسی شرفت برای من شکایت کرد یا مرا گیر ایداره یا دنبال من بخواهد بباید اینها حتی پیکده سه و چهار تا مسلح درب خانه آمدند من فکاه کردم دیدم یکی از شاگردان خود من بود من دیدم آمدی این تو، آمدی بجیم مسئله‌ای داری یا نداری.

سوال : آنوقت پرسیدم به زمان این انقلاب شیروی دریائی کلاً یعنی یک ملتداری راحتر با انقلاب مواجه شد شما این را در چه می دیدید؟

دربالا ارلان : اولاً پیشیم شیروی دریائی همین‌تگی هست بهین شیروهای دریائی همه چای دنیا که در چاهای دیگر شیفت. پیشیم شما یکم شد ۵۰ نفر، ۱۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر، پا یک ناو هوابیمایر که خیلی خوب دیدند به ماه نیروی چهار ماه. مثلًا من خودم با ۴۵ نفر ۱۱ ماه روی یک کشتی بودم نهار بهم می خوردیم شام بهم می خوردیم خوب این یک روابطی ایجاد نمیکرد که دیگر آن چیز را از بهین می برد آن پاسطلاح دشمنی را که در شیروهای دیگر یک همچین چیزی نیست این بنت این یک چیز دویش اینکه شیروی دریائی، شیروی دریائی آزادی بوده چون پچه‌ها اینجا آمده بودند خارج در من خواهند بودند پرگشته پودند به ایران چیز نداشتند از اینکه مسائل را بهم پیشنهاد پخت کنند و اینها یعنی ما آن چور نمی پودند به این راسته اخلاقی لاقل نازمی دریائی داشتند اینکه راجع به این مسئله صحبت نکنید راجع به آن مسئله گوییم اصلاً نداشتیم ولی آنچور اختناق فکری که راجع به این مسئله صحبت نکنید راجع به آن مسئله صحبت نکنید نداشتیم شیروی دریائی نمی بود راجع به این مسئله صحبت نکنید یک خورده یکیش این بود پیکیش البته نمی شود وجود مدغی و علوی را بعد از انقلاب در شیروی دریائی اشکار کرد.

سوال : آنها چه نقشی داشتندند؟

دربالا ارلان : نقشی که نداشتند را بہت می گوییم خیلی مهمتر است اینها نقش اینکه ملت را پیگیری کردند پخواهند پاسطلاح حساب تجویه کنند نداشتند.

سوال : ولی خوب پنکی او نشها نیپروئی بود که اجازه دادند یک فرماندهی به اینصورت از خودش ...

دریاسالار ارلان : خوب اجازه شدند از خودش نیامد مدنی آخر سر آمده بود پیپرون توى چپه ملی بود همانچور که علی ارلان را کردند وزیر دارائی خوب این را کردنش فرمانده نیپروی دریائی.

سوال : ولی در نیپروی زمینی و هوائی یک همچین تیپ آدمی نبود؟

دریاسالار ارلان : چرا نیپروی زمینی را هم کردند نیپروی زمینی و دریائی را هم کردند پیش فرهنگی را آوردند پیش هم آن دو سه تا دیگر را آوردند از کجا پیاورند دیگر از آسمان که شمی توائند پیاورند ... ولی خوب مدنی با آنها فرق داشت پس از اینکه مدنی توى چپه ملی بوده.